

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خوگابردی



مؤلف: سید حسین ایرانی

سرشناسه: ایرانی، سیدحسین، ۱۳۶۱ -

عنوان و نام پدیدآور: نحو کاربردی / مولف سیدحسین ایرانی.

مشخصات نشر: مشهد: حوزه علمیه خراسان، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۳۹۲ ص: مصور(بخشی رنگی)، جدول(بخشی رنگی)، نمودار(بخشی رنگی).

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۲۶-۰۷-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: زبان عربی — صرف و نحو — راهنمای آموزشی (عالی)

موضوع: (Higher) Study and teaching — Morphosyntax — Arabic language

موضوع: زبان عربی — صرف و نحو — آزمون‌ها و تمرین‌ها (عالی)

موضوع: (Higher) Examinations, questions, etc. — Morphosyntax — Arabic language

شناسه افزوده: حوزه علمیه خراسان

رده بندی کنگره: PJ۶۲۰۳

رده بندی دیویی: ۴۹۲/۷۵۰۷۶

شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۴۰۰۹۵

تاریخ درخواست: ۱۳۹۸/۰۶/۰۶

تاریخ پاسخگویی:

کد پیگیری: ۵۸۳۹۹۰۵

نحو کاربردی

نویسنده: سید حسین ایرانی

طراح جلد: رضا نبی زاده

صفحه آرا: علی موسایی پور

ناشر: انتشارات حوزه علمیه خراسان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۲۶-۰۷-۱

نوبت چاپ: اول تابستان ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

جهت رعایت حقوق مؤلف و ناشر، از کپی این اثر خودداری فرمایید

فهرست «نحو کاربردی مقدماتی»

مبانی و کلیات دانش نحو

مقدمه ۶

درس ۱: آشنایی با علم نحو

تعریف علم نحو، موضوع علم نحو، فائده علم نحو، کلمه و جمله، اقسام کلمه عامل و معمول ۱۳

درس ۲: تقسیمات اسم و فعل

اقسام اسم به لحاظ جنس، اقسام اسم به لحاظ عدد، اقسام فعل به لحاظ زمان، اقسام فعل به لحاظ تامه یا ناقصه بودن، اقسام فعل تام

به لحاظ تعدی و لزوم، اقسام فعل تام به لحاظ بیان و عدم بیان فاعل در جمله ۱۷

درس ۳: اعراب اسم

انواع اعراب اسم، اعراب نیایی، اعراب تقدیری ۲۱

درس ۴: جمله

اسناد، مسند و مسند الیه، اجزای جمله، اقسام جمله ۲۵

فصل نخست: اسم‌های مرفوع و عوامل رفع آن

درس ۵: فاعل، نایب فاعل

تعریف فاعل، احکام فاعل، تعریف نایب فاعل، احکام نایب فاعل ۳۰

درس ۶: مبتدا و خبر

تعریف مبتدا و خبر، ویژگی‌های مبتدا و خبر، احکام مبتدا و خبر ۳۳

فصل دوم: نواسخ مبتدا و خبر و عمل آن‌ها

درس ۷: نواسخ

انواع نواسخ، افعال ناقصه، افعال مقاربه، حروف «شبهه به لیس»، حروف مشبهه بالفعل ۳۵

فصل سوم: اسم‌های منصوب و عوامل نصب آن‌ها

درس ۸: مفعول به و مفعول مطلق

تعریف مفعول به، احکام مفعول به، عامل نصب مفعول به، تعریف مفعول مطلق، اقسام مفعول مطلق ۳۹

درس ۹: مفعول فیه

تعریف مفعول فیه، اقسام مفعول فیه، تعریف مفعول له ۴۳

درس ۱۰: حال و تمیز

تعریف حال، تعریف تمیز، اقسام تمیز ۴۵

فصل چهارم: اسم‌های مجرور و عوامل جر آن‌ها

درس ۱۱: مجرور به حرف جر

تعریف حروف جر، تعداد حروف جر، متعلق و متعلق، مضاف الیه، تعریف اضافه، ویژگی‌های مضاف ۴۹

فصل پنجم: توابع

درس ۱۲: نعت و عطف به حروف

تابع و متبوع، تعریف نعت و منعت، حکم نعت، تعریف بدل، حکم بدل، اقسام بدل ۵۳

درس ۱۳: عطف بیان، تأکید، عطف به حروف

تعریف عطف بیان، حکم عطف بیان، تعریف تأکید، حکم تأکید، اقسام تأکید، تعریف معطوف، حکم معطوف ۵۷

فصل ششم: اسم‌های عامل

درس ۱۴: اسم فاعل و اسم مفعول

تعریف اسم فاعل، عمل اسم فاعل، تعریف اسم مفعول، عمل اسم مفعول ۶۲

مقدمه

فهم زبان قرآن و روایات می‌طلبد که بازبان و ادبیات عرب آشنا شویم و نخستین مرحله آن، دانستن علم نحو و صرف است. مهم‌ترین مرحله یادگیری در هر علم، نخستین گام آن است و اگر بتوان این مرحله را درست و به شیوه صحیح و متقن آموزش داد، مراحل دیگر آن آسان پیش می‌رود و دانش‌پژوه در مسیر اصلی خود قرار می‌گیرد. آموزش نحوه از این اصل مستثنا نیست و چنانچه شیوه تدریس آن با نگاهی جامع باشد، دانش‌پژوه در دوران تحصیل به مشکل ارزیابی متون عربی و آیات و روایات بر نمی‌خورد و این‌گونه نمی‌شود که بعد از چند سال تحصیل، پیدا کردن فاعل و مفعول و حال و مفعول مطلق برایش پیچیده و مبهم و جزو سخت‌ترین کارها باشد. علاوه بر این، مشکل عمده دیگر، انتقال مطالب به صورت تئوری است و کاربردی کردن نحو در غالب کلاس‌های درسی صورت نمی‌پذیرد. این مشکل باعث می‌شود دانش‌پژوه اقوال مختلف درباره مباحث مختلف نحوی را بداند؛ ولی از اجرایی کردن آن‌ها واهمه داشته باشد. براین اساس لازم است کتب درسی حوزه، مخصوصاً کتب مقدماتی، با رویکردی صحیح به دانش‌پژوهان ارائه شود تا گام‌های اولیه تحصیل چنان استوار نهاده شود که نیاز آن‌ها را تا انتهای درس و بحث تأمین کند.

اما کتاب پیش‌رو

بدون شک، بنیاد مطالب این کتاب بر زحمات علمی دیگران نهاده شده است؛ ولی نقطه برجسته و شاید ممتاز آن، روش طرح بحث‌هاست. روش معمول در کتب ادبی حوزه، حرکت از آموزش اجزا به سوی آموزش جمله است. مبنای این روش، به تعریف مرسوم از نحو بر می‌گردد که به «اعراب» به عنوان رکن اصلی این علم می‌نگرد و جایگاهی برای تحلیل «ساختار جمله» باز نمی‌کند؛ از این روش ساخت اعراب و عنوان‌های نحوی، به موازات ارتباط با اعراب، موضوعیت اصیل پیدا می‌کند. حیثیت اعراب به عنوان محور بحث‌ها، دریچه‌ای به سوی تک‌تک موضوعات باز کرده، به فراگیر در برخورد با جمله، نگاهی خرد و مناسب با تجزیه می‌دهد. این نگاه، ناخودآگاه حتی به ترکیب جمله نیز کشیده شده است. دانش‌پژوه علم نحو، بدون اینکه دفتری به وسعت کل جمله به روی خود باز کند، به یادگیری اجزایی می‌پردازد که حیثیتی جز در ارتباط با غیر خود ندارند. به لحاظ تجربی، بسیاری از دانش‌پژوهان این علم، در ایجاد این ارتباط موفق نبوده‌اند؛ از این رو در فضایی بیگانه با ساختمان جمله، می‌کوشند نقش کلمات را به دست آورند.

معرفی چهارچوب آموزشی کتاب نحو کاربردی مهندسی جمله

آموزش نحو را شناخت ساختار جمله و اجزای آن، به ویژه از نظر معنایی می دانیم؛ از این رو در این کتاب، محور اساسی را شرکت دادن دانش پژوه در مهندسی جمله قرار داده ایم. آشنا کردن طلاب با ارکان جمله، یعنی «مسند» و «مسند الیه»، باعث می شود که نوآموزان از همان ابتدا ذهن خود را به استوانه های جمله معطوف کنند. نتیجه روشن است: این روش مستلزم تغییر، حتی در بیان تعریف هاست؛ به طوری که مثلاً جمله اسمیه نه به واسطه «تقدم اسم» که به واسطه «تقدم رکنی که اسم است»، شناخته می شود. در این مرحله، یعنی شناخت ارکان، نوع ارتباط معنوی ارکان پراهمیت است و در مباحث این کتاب، جایگاه ویژه ای دارد.

به جرئت می توانیم بگوییم چنانچه بتوان قالب های اسمیه و فعلیه در جمله ها را به فراگیر آموزش داد، نصف راه طی خواهد شد. هدف از این بُعد آن است که فراگیر در برخورد با هر جمله، ابتدا به ساختمان کلی آن احاطه یابد و از همان ابتدا، در شناسایی ارکان از غیر ارکان موفق باشد. بُعد مذکور در واقع، چگونگی ورود فرد به یک جمله را به منظور ترکیب و تحلیل آن طراحی می کند؛ از این رو استادان محترم در طی آموزش این کتاب، پیوسته تشخیص نوع جمله را از دانش پژوهان خود بخواهند و هرگز از تکرار خسته نشوند تا روش ورود به جمله در ذهن آنان به صورت ملکه درآید.^۱

ویژگی های کتاب

● ۱. توضیح مفاهیم نحوی

توضیح مفاهیم ارکان (مبتدا و خبر و...) و قیود (مفعول به و مفعول مطلق و...) در این کتاب حجم وسیعی را در بر گرفته است. مقصود ما مانوس شدن ذهن دانش پژوه با این مفاهیم و تطبیق ارتکازات خود با آن هاست.

● ۲. شیوه ورود

ورود به هر بحث، از جمله در بخش حالات اعرابی اسم، به گونه ای است که می تواند الگویی عملی برای تدریس استادان محترم باشد. ورود به بحث در اغلب درس ها به روش تمثیل و قیاس است. با استفاده از روش تمثیل و مثال زدن های پیاپی در ابتدای اغلب درس ها، کلیات درس در بدو امر در ذهن مخاطب نقش می بندد.

● ۳. پرسش های آغازین

با هدف ایجاد انگیزه و همچنین آماده سازی ذهن دانش پژوه برای محتوای هر درس، در هر درس پرسش های آغازین به صورت شماره دار طراحی شده است.

۱. با استفاده از کتاب مفاهیم نحو.

● ۴. سهولت و روانی بیان مطالب و محتوا

از دیگر شاخصه‌های کتاب، روان بودن و خالی بودن آن از هر نوع پیچیدگی است. نگارش کتاب به نحوی است که دانش پژوه خود را بازگیر اصلی صحنه محسوب می‌کند و به راحتی با آن انس می‌گیرد. از ارائه مباحث به صورت خشک و فاقد بیان آموزشی، خودداری کرده‌ایم.

● ۵. چیش مباحث

ترتیب ارائه مباحث به صورتی منطقی و گام به گام است و دانش پژوه را به هدف می‌رساند. کوشیده‌ایم از ارائه مباحثی که مترتب به بعد از خود است، خودداری کنیم. در این راستا کتابی که در دست دارید به دو «نحو کاربردی مقدماتی» و «نحو کاربردی متوسطه» تقسیم شده است، شایسته است استاد برای آشنایی دانش پژوه با کلیات دانش نحو، ابتداء «نحو کاربردی مقدماتی» را که به دور از تقسیم بندیها و بیان قواعد، تنها به کلیات مطالب نحوی پرداخته، در ۱۴ جلسه به دانش پژوه منتقل کند، پس از آشنایی دانش پژوه با کلیات و تعاریف نحوی، نوبت به «نحو کاربردی متوسطه» می‌رسد. حال ذهن دانش پژوه آماده است که پذیرای احکام و قواعد و تقسیم بندیهای عناوین نحوی که پیش از این خوانده، باشد. در «نحو کاربردی متوسطه» مطالب با توضیح و تفصیل و مثالهای بیشتری به صورت کاملتر تکرار میشوند. در کتاب دوم علاوه بر مباحث اسم، مباحث فعل و حرف هم آموزش داده میشوند.

● ۶. مثال‌های متنوع

در این کتاب سعی کرده‌ایم عناوین نحوی را در قالب‌های متنوع ارائه کنیم. برای نمونه اگر گفته می‌شود اسم ظاهر مبتدا قرار می‌گیرد، برای آن چندین مثال زده شده است: «**ذو العلم** محترم»، «**هؤلاء** طالبات»، «**الذی** فی المدرسه ابوک». این کار باعث می‌شود دانش پژوه فقط به قالب «زید ضارب» عادت نکند.

● ۷. متن خوانی

برای تطبیق، در انتهای هر درس متنی عربی از کتاب‌های نحوی آورده‌ایم. آوردن این متن‌ها به منظور آشنایی و آمادگی دانش پژوه برای مراجعه به کتاب‌های عربی است. این متن‌ها در درس‌هایی ابتدایی کم است؛ اما به تدریج به حجم آن‌ها افزوده می‌شود؛ به گونه‌ای که در درس ۵۴ و ۵۵، علاوه بر درس نامه فارسی، کل درس به صورت عربی هم بیان شده است.

متأسفانه در دوران کنونی، دانش پژوهان بسیاری از کتاب‌ها و نویسندگان را نمی‌شناسند. در انتخاب متن‌ها سعی کرده‌ایم به کتاب‌های مختلف نحوی استناد کنیم تا محصل با نام و مؤلف کتاب‌ها آشنا شود. متن‌ها از نرم افزار قواعد ادبیات عربی مرکز کامپیوتری علوم اسلامی (نور) انتخاب شده است و در اغلب متن‌ها با مراجعه به نشانی ذکر شده، می‌توان متن را در آن نرم افزار یافت.

● ۸. اجرا و پیاده سازی

در انتهای هر درس بخشی با عنوان «اجرا و پیاده سازی» در نظر گرفته ایم. در این بخش، با به کارگیری کاربردهای مختلف عناوین نحوی برگرفته از قرآن و حدیث، محصل با وجوه مختلف عناوین نحوی آشنا می شود. در این بخش دانش پژوه به همراه استاد، عناوین مطرح شده در درس را با آیات قرآنی و روایات تطبیق می دهد. برای ارائه این بخش و بهره گیری از مثال های متنوع، از کتاب یازده جلدی دراسات فی اسلوب القرآن استفاده کرده ایم.

● ۹. خود را امتحان کنید

«خود را امتحان کنید ۱» شامل چهار بخش «مفاهیم کلیدی»، «خلاصه کنید» و «آنچه از این درس آموختیم» و «هم فکری کنید» است، با تکمیل این بخش می توانید مهارت های بسیاری کسب کنید و توانایی حافظه ای و نوشتاری و روحیه هم فکری خود را ارتقا ببخشید. لذا اساتید و دانش پژوهان محترم از این بخش غفلت نورزند و دفتر مناسبی را برای این بخش برگزینند.

«خود را امتحان کنید ۲» که فعالیت های عملی دانش پژوه را پوشش می دهد، ویژگی های زیر را دارد:

الف. در انتخاب تمرین ها، از آیات و روایات استفاده کرده ایم و سعی بر این بوده که از انتقال مفاهیم تربیتی غفلت نکنیم. از آنجا که مخاطبان این کتاب قشر جوان هستند، موضوعاتی متناسب با این سن در تمرین ها گنجانده ایم؛ مانند جوان، ادب، علم، ایمان و رفاقت.

توصیه و سنت بزرگان حوزه بر این است که در چند دقیقه ابتدایی درس نکات اخلاقی بیان کنند؛ از این رو روایات این قسمت، منبع خوبی است برای بیان هشدارها و اندازهای طلبگی توسط استاد.

ب. برای استفاده بهتر از محتوا، ترجمه هر تمرین را در کنار آن گنجانده ایم. رعایت این نکته، هم باعث می شود از محتوای آیات و روایات غفلت نشود و هم با هدف انتقال مفاهیم نحوی سازگارتر است. نبود ترجمه در کنار تمرین ها باعث می شود محصل در تشخیص عناوین نحوی، به رفع و نصب آن توجه کند و از نگاه کلی به جمله و توجه به مضمون آن غفلت ورزد.

ج. چینش تمرین ها به صورتی است که محصل از تمرین های کم حجم به سمت تمرین های پر حجم می رود.

د. در انتهای هر فصل، بخشی با عنوان تمرین عمومی قرار داده ایم.

ه. در انتهای کتاب، آزمون فصل را به صورت تست های چهارگزینه ای طراحی کرده ایم.

● ۱۰. مطالعه و پژوهش

از «درس فاعل» به بعد که شروع مباحث علم نحو است، قسمتی با عنوان «مطالعه و پژوهش» در نظر گرفته ایم. هدف از این بخش، آشنایی محصلان با برخی نکات و مباحث تکمیلی درس

است. آشنایی با کتاب‌های مختلف نحوی و مراجعه به نرم‌افزارهای نور، از دیگر امتیازات این بخش است.

نکته پایانی

در انتهای برخی درس‌ها، بخش‌هایی با عناوین «بخوان و بیندیش»، «بیشتر بدانیم» و «کتاب‌شناسی» وجود دارد که به فراخور درس و مباحث آن، یک کتاب یا یک مطلب علمی مکمل درس را معرفی می‌کند.

«بخوان و بیندیش» راهی است برای علاقه‌مند کردن شما به مطالعه بیشتر. چه خوب است از کتاب‌های غیردرسی مفید استفاده کنید تا در دانسته‌ها و تجربه‌های دانشمندان و اندیشمندان شریک شود. «بخوان و بیندیش» نیز چنین هدفی را دنبال می‌کند، در این بخش داستان‌های کوتاه و جالب و انگیزشی آورده شده است.

لازم است از حضرت آیت الله عاملی (حفظه الله) که از بدو ورود حرکت تحولی انقلابی را در حوزه علمیه خراسان در پیش گرفته و بستر مناسبی را برای پژوهشگران فراهم کرده‌اند، تشکر و قدردانی کنم. همچنین از معاونین محترم آموزش و پژوهش حوزه علمیه خراسان، حجج اسلام مهدوی ارفع و کندی (زید عزمها) قدردانی می‌کنم که با پیگیریهای مجدّانه و دلسوزانه برای به ثمر رسیدن این کتاب، این جانب را یاری کردند.

برای اتقان هرچه بیشتر مطالب از همکاری‌ها و مشورت‌های خالصانه و دلسوزانه اساتید بزرگوار حجج اسلام حمید علوی، علی خیاط، مهدی رضایی، حسن پهلوان، محمد حسن قاسمی، حمیدرضا کدخدا، رضا امینیان طوسی، محمد رضا مدرّس مهر، محمد رضا جوان زیبا، حسین قربانزاده و حامد کلاهی بهره‌مند شدم که دوام توفیقات این بزرگواران را در مسیر خدمت به قرآن و عترت از پروردگار متعال خواستارم.

از خوانندگان صاحب نظر صمیمانه درخواست می‌کنم پیشنهادهای اصلاحی خود را به آدرس رایانامه info.shirani1361@gmail.com ارسال نموده، مرا همین منت خویش سازند. برای دریافت صوت دروس کتاب به آدرس [Nahvekarbordi](http://Nahvekarbordi.com) در ایتا و تلگرام مراجعه کنید.

والسلام

مدرسه علمیه حضرت سید الشهداء (ع)

مشهد مقدّس

۹۷/۶/۱

نحو کار بر روی مقدماتی

مکتب تدوین کتب درسی، تکثیر ممنوع

کلیات دانشجو

مرکز تدوین کتب درسی، تکتیر ممنوع

درس اول

آشنایی با علم نحو

مقدمه

● به کلمات زیر توجه کنید:

«فی»، «التلمیذ»، «المدرسة»

● از کلمات بالا، چند عبارت می توان ساخت ؟

غلط فی التلمیذ المدرسة. (در دانش آموز، مدرسه است.)

غلط المدرسة فی التلمیذ. (مدرسه در دانش آموز است.)

صحیح التلمیذ فی المدرسة. (دانش آموز در مدرسه است.)

● آیا تمام عبارات بالا صحیح هستند ؟

از مقایسه عبارات بالا نتیجه می گیریم چنانچه کلمات در جای صحیح خود قرار گیرند، معنای عبارت درست و مفهوم خواهد بود و در غیر این صورت نامفهوم یا اشتباه است. برای این اساس باید گفت یکی از مسائل مهم هر زبان، شناخت جایگاه کلمات در جمله است. حال به عبارت های زیر توجه کنید:

نَصَرَ زَيْدٌ بَكْرًا. (زید بکر را یاری کرد.) نَصَرَ زَيْدًا بَكْرًا. (بکر زید را یاری کرد.)

آیا می توان حرکت حرف آخر «زید» و «بکر» را به دلخواه تغییر داد ؟

در زبان عربی حرکت ها و علامت های آخر هر کلمه در تغییر معنای جمله تأثیرگذار است. تا جایی که یک جابجایی کوچک جمله را بی معنا می کند و یا معنا را به کلی تغییر می دهد. دانش نحو ما را با جایگاه صحیح کلمات در جمله و همچنین حالات آخر کلمات آشنا می کند.

● **تعریف علم نحو:** دانشی است در زبان عربی که از چگونگی ساخت صحیح جملات و همچنین حالات آخر کلمات در جمله، بحث می کند.

♦ فائده علم نحو

فائده علم نحو، جلوگیری از وقوع لغزش و اشتباه لفظی در گویش و فهم زبان عربی است.

♦ موضوع علم نحو

هر علمی به موضوع نیاز دارد، برای نمونه، موضوع علم تاریخ، پیشینیان و سرگذشت ایشان است و موضوع علم پزشکی، بدن انسان. پرسشی که پیش می آید این است: موضوع علم نحو چیست؟ در این علم از جایگاه کلمه و حالت حرف آخر آن در جمله بحث می شود. بنابراین موضوع علم نحو، کلمه و جمله است.

♦ کلمه و جمله

● به الفاظ زیر توجه کنید.

أ، ب، ت، ث، ج، ح، خ، ث...

هریک از این الفاظ، نشانه ای است که به تنهایی معنایی ندارد.

● حال به الفاظ زیر توجه کنید.

کتاب، أبت، ضرب، بئث، فاطمة، تشج، علی

همان گونه که می بینید، از اتصال الفاظ دسته اول به همدیگر، الفاظ سه حرفی، چهار حرفی و... درست شده است. مثلاً کتاب از حروف (ک + ت + ا + ب) و أبت از حروف (أ + ب + ث) تشکیل شده است.

آیا تمام الفاظ دسته دوم، معنا دارد؟

با توجه به آن ها درمی یابید از بین الفاظ ردیف دوم، «کتاب، ضرب، فاطمة و علی» معنادار و «أبت، بئث و تشج» بی معنا است. به الفاظ دسته اول «مُسْتَعْمَل» و به الفاظ دسته دوم «مُهْمَل» می گویند.

● حالا به الفاظ زیر توجه کنید.

دفتر، کتاب، زیبا

دفتر نحو، کتاب من، درخت زیبا

● چه تفاوتی با هم دارند؟

الفاظ هر دو ردیف معنادار است؛ با این تفاوت که الفاظ ردیف اول بر یک معنی دلالت می‌کند و الفاظ ردیف دوم بر دو معنا. بر این اساس به الفاظ ردیف اول، «مفرد» و به الفاظ ردیف دوم، «مركب» می‌گویند.

● حال به عبارات زیر توجه کنید.

کتاب من، درخت زیبا

کتاب من روی میز است. درخت زیبا در باغچه است.

● تفاوت این دو نوع عبارت در چیست؟

مخاطب با شنیدن الفاظ ردیف اول، منتظر ادامه سخن است؛ برخلاف الفاظ ردیف دوم که مخاطب با شنیدن آن سکوت می‌کند و منتظر ادامه سخن نمی‌ماند. به الفاظ گروه اول، مركب ناقص و به الفاظ گروه دوم مركب تام یا جمله می‌گویند.

● شناخت کلمه و جمله

با توجه به آنچه تا کنون گفتیم، کلمه و جمله را تعریف می‌کنیم:

● **تعریف کلمه:** لفظی است که بر معنای مفردی دلالت می‌کند؛ مانند: «زید».

● **تعریف جمله:** لفظی است که از ترکیب کلمات به وجود آید و معنای کاملی دارد که سکوت بر آن صحیح است.

زید جاء. (زید آمد.) قام زید. (زید ایستاد.)

● اقسام کلمه

کلمه بر سه قسم است: اسم، فعل و حرف.

♦ اسم: کلمه‌ای است که به تنهایی بر معنایی مستقل دلالت می‌کند و با هیچ‌یک از زمان‌های سه‌گانه (گذشته، حال، آینده) همراه نیست.

نَصْر

یاری کردن

بَيْت

خانه

حَجَر

سنگ

إِمْرَأَة

زن

♦ فعل: کلمه‌ای است که به تنهایی بر معنایی مستقل دلالت می‌کند و بایکی از زمان‌های سه‌گانه همراه است.

اَنْصُرُ

یاری کن

(یاری کردن + زمان آینده)

يَضْحَكُ

می‌خندد

(خندیدن + زمان حال یا آینده)

قَامَ

ایستاد

(ایستادن + زمان گذشته)

♦ حرف: کلمه‌ای است که دلالت بر زمان نداشته و به تنهایی بر معنای مستقلی دلالت نمی‌کند؛ بلکه با قرارگرفتن در کنار اسم یا فعل، معنی می‌یابد:

فی (در): جَلَسَ زَيْدٌ فِي الدَّارِ (زید در خانه نشست).

در درس آینده با تقسیم‌بندی‌های اسم و فعل آشنا خواهیم شد.

● عامل و معمول

♦ به جمله‌های زیر توجه کنید.

«قَامَ عَلِيٌّ» «نَصَرْتُ عَلِيًّا» «مَرَرْتُ بِعَلِيٍّ»

علت تغییر حرکت حرف آخر «علی» چیست؟ «قَامَ»، «نَصَرْتُ» و «ب»، سبب تغییر حرکت «ی» هستند.

در زبان عرب برخی از کلمات در کلمات دیگر اثر می‌گذارند و سبب تغییر آخران‌ها می‌شوند. به کلمات اثرگذار «عامل» و به کلمات اثرپذیر «معمول» می‌گویند و به اثر ایجاد شده در آخر کلمه «اعراب» می‌گویند.

هریک از اسم و فعل و حرف می‌تواند عامل واقع شوند.

عَلَى الْجَدَارِ

↓ ↓ ↓
عامل معمول اثر

نَصَرْتُ زَيْدًا

↓ ↓ ↓
عامل معمول اثر

كِتَابُ زَيْدٍ

↓ ↓ ↓
عامل معمول اثر

● انواع اعراب

♦ اعراب چهار نوع دارد: رفع و نصب که مشترک بین اسم و فعل است و جرّ مختص اسم و جزم مختص فعل است.

انواع اعراب					
رفع و نصب			جرم	جر	
اسم		فعل	مخصوص فعل	مخصوص اسم	
زید	زیداً	ینصُر	أن ینصِرَ	لم ینصُرْ	بزیدِ
مرفوع	منصوب	مرفوع	منصوب	مجزوم	مجرور

خود را امتحان کنید

- ۱ علم نحو را تعریف کرده و موضوع و فایده آن را بیان کنید.
- ۲ اصطلاحات زیر را تعریف کرده و برای هر یک مثال بزنید.
- ۳ کلمه و جمله را تعریف کرده و اقسام کلمه را با مثال بیان کنید.

مهمل مستعمل مفرد مرکب

نرم افزار شناسی



نرم افزار جامع التفاسیر از تولیدات مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی است. این برنامه متن کامل ۵۷۲ عنوان کتاب در ۲۴۱۳ جلد را در خود گنجانده است. اغلب ترجمه و تفاسیر قرآن به همراه ۲۱ لغت نامه در این نرم افزار ارزنده وجود دارد؛ به گونه ای که بسیاری از نیازهای پژوهشی دانش پژوه را تأمین می کند. یکی از قابلیت های این نرم افزار، بخش تجزیه و ترکیب آن است که اعراب کل آیات قرآن را در بردارد.

درس دوم

تقسیمات اسم و فعل

تقسیمات اسم

● اقسام اسم به لحاظ جنس

اسم از لحاظ جنس بر دو قسم است:

♦ مذکر و مؤنث حقیقی: اسمی است که حقیقتاً بر جنس نریا ماده دلالت می‌کند.

«زید» و «فاطمه».

♦ مذکر و مؤنث مجازی: اسمی که به صورت قراردادی، بر جنس نریا ماده دلالت می‌کند.

«قَمَر» و «شَمْس».

● اقسام اسم به لحاظ عدد

اسم از لحاظ عدد سه دسته است:

♦ مفرد: اسمی است که بر یک فرد، دلالت می‌کند؛ مانند: «زید»، «کتاب».

♦ مثنی: اسمی است که با الحاق «ان» یا «ین» به آخر مفردش، بر دو فرد یا دو چیز مشترک در لفظ

و معنا دلالت می‌کند؛ مانند: «زید + ان: زیدان»، «کتاب + ین: کتابین».

♦ جمع: اسمی است که بر بیش‌تر از دو چیز مشترک در لفظ و معنا دلالت می‌کند.

«زیدون»، «کُتُب»، «مُسَلِمات»

جمع دو نوع است:

♦ سالم: اسمی است که ساختار مفردش، هنگام جمع بستن، سالم باقی می‌ماند و این هم

باز دو قسم است:

۱. جمع مذکر: این جمع با افزودن «وَن» یا «یَن» به مفرد مذکر ساخته می‌شود.

«زید + وَن: زیدوَن»، «زید + یَن: زیدین»

۲. جمع مؤنث: این جمع با افزودن «ات» به مفرد مؤنث ساخته می‌شود.

«هند + ات: هندات»

♦ مکسر: اسمی است که با شکستن ساختار مفردش، بر جمع دلالت می‌کند.

«کتاب: کُتُب»، «مسجد: مساجد»

● اقسام اسم به لحاظ قبول اعراب

♦ به جمله‌های زیر توجه کنید.

«جاءَتْ هندٌ»، «رأيتُ هنداً»، «مررتُ بهنْدٍ».

جمله‌های بالا با جمله‌های زیر چه تفاوتی دارند؟

«جاءَتْ هذه»، «رأيتُ هذه»، «مررتُ بهذه».

همان گونه که می‌بینید، حرکت حرف آخر «هند» در جمله‌های ردیف اول متفاوت است؛ برخلاف «هذه».

یکی از ویژگی‌های زبان عربی، در مقایسه با سایر زبان‌ها، این است که هر کلمه در جمله، نشانه مخصوص دارد. در این میان، علامت (حرکت) برخی از کلمات همیشه ثابت است و آخرشان تغییری نمی‌کند که به آن‌ها مبنی می‌گویند؛^۱ برخلاف برخی دیگر از کلمات که با تغییر نقش در جمله، حرکت آخرشان تغییر می‌کند. به این دسته از کلمات، معرب می‌گویند.

تقسیمات فعل

● اقسام فعل به لحاظ زمان

فعل از لحاظ زمانی، به سه گروه تقسیم می‌شود:

♦ ماضی: فعلی است که بر انجام کاری در زمان گذشته دلالت می‌کند.

ذَهَبَ زید. (زید رفت.)

۱. برخی از اسمهای مبنی عبارتند از: ضمائر، اسم‌های اشاره، موصولات، اسماء استفهام. در نحو متوسطه با مبنیات آشنا خواهید شد و در نحو مقدماتی تنها کلمات معرب مورد بررسی قرار می‌گیرند.

♦ مضارع: فعلی است که برانجام کاری در زمان حال یا آینده دلالت می‌کند.

يَذْهَبُ زَيْدٌ. (زید می‌رود.)

♦ امر: فعلی است که بر درخواست انجام کاری در آینده دلالت کند.

اِذْهَبْ. (برو.)

● اقسام فعل به لحاظ تامة یا ناقصه بودن

♦ به جمله‌های زیر توجه کنید.

كَتَبَ زَيْدٌ رِسَالَةً. (زید نامه‌ای نوشت.)

نَصَرَ زَيْدٌ بَكَراً. (زید بکر را یاری کرد.)

صَارَ زَيْدٌ غَنِيًّا. (زید بی‌نیاز شد.)

لَيْسَ زَيْدٌ ضاحِكًا. (زید خندان نیست.)

چنان‌که ملاحظه می‌کنید، در جملات ردیف اول می‌توان گفت:

كَتَبَ زَيْدٌ. (زید نوشت.)

نَصَرَ زَيْدٌ. (زید یاری کرد.)

به عبارت دیگر، بدون «رِسَالَةً» و «بَكَراً» معنای اصلی جمله تغییری نکرده و با بودن این دو، تنها معنای جمله کامل‌تر شده است. آیا در جملات ردیف دوم نیز می‌توان «غنیاً» و «ضاحکاً» را حذف کرد و گفت: «صار زید...» (زید... شد)، «لیس زید...» (زید... نیست)؟ با حذف «غنیاً» و «ضاحکاً» از این دو جمله، معنا ناقص می‌شود و این پرسش در ذهن ایجاد می‌شود که زید چه چیز شد و زید چه چیز نیست؟

چنان‌که ملاحظه می‌کنید، معنای جمله ناقص می‌شود و تنها راه کامل شدن آن، اضافه کردن «غنی» و «ضاحک» است. بر این اساس، افعال دو نوع‌اند:

♦ «فعل تام» که با اسم مرفوع پس از خودش، معنای کاملی پیدا می‌کند.

♦ «فعل ناقص» که با اسم مرفوع پس از خودش، معنایش کامل نمی‌شود.

● اقسام فعل تام به لحاظ تعدی و لزوم

♦ به جمله‌ی مقابل توجه کنید: «ذَهَبَ عَلِيٌّ»

♦ با جمله‌ی روبرو چه تفاوتی دارد؟ «نَصَرَ عَلِيٌّ زَيْدًا»

افعالی مانند «نَصَرَ» به دو چیز نیاز دارند:

- ♦ کسی که فعل «یاری کردن» را به جامی آورد که به آن **فاعل** «علی» می‌گویند.
 - ♦ کسی که فعل بر آن انجام می‌شود که به آن **مفعول به** «زیداً» می‌گویند.
- به افعالی همچون «**ذَهَبَ**» که معنای آنها با فاعل تمام شده و به مفعول به نیازی ندارند، «**لازم**» و به افعالی همچون «**نَصَرَ**» که علاوه بر فاعل، به مفعول به نیاز دارند، «**متعدی**» می‌گویند.

● نکته

تفاوت فعل متعدی و فعل ناقص در این است که در افعال متعدی، حضور مفعول به فقط به کامل کردن معنای جمله کمک می‌کند، لذا بودن یا نبودن مفعول به در معنای اصلی جمله تأثیری ندارد، برخلاف افعال ناقص که برای افاده معنی، به اسم پس از خود **نیاز حتمی** دارند.

نَصَرَ زَيْدٌ بَكْرًا. (زید بکر را یاری کرد.)	←	نَصَرَ زَيْدٌ. (زید یاری کرد.)
✓ صحیح		✓ صحیح
صَارَ زَيْدٌ غَنِيًّا. (زید بی‌نیاز شد.)	←	صَارَ زَيْدٌ. (زید... شد.)
✓ صحیح		✗ غلط

● اقسام فعل تام به لحاظ بیان و عدم بیان فاعل در جمله

- ♦ به دو جمله زیر توجه کنید.

نَصَرَ عَلِيٌّ بَكْرًا. (علی بکر را یاری کرد.) نَصَرَ بَكْرًا. (بکر یاری شد.)

در جمله اول، فاعل مشخص و بیان شده است؛ اما در دومی، فاعل بیان نشده است؛ ولی بدان معنی نیست که جمله فاعل ندارد. با این حال می‌بینیم در جمله دوم، فعل به کلمه‌ای غیر از فاعل نسبت داده شده است. به چنین کلماتی که جانشین فاعل اند، «**نایب فاعل**» می‌گویند. با توجه به آنچه گفتیم، به **افعال تامی** که فاعل آن‌ها در جمله آمده باشد، «**فعل معلوم**» و به افعالی که فاعلشان در جمله نیامده باشد، «**فعل مجهول**» می‌گویند.

در درس آینده اعراب اسم را بررسی خواهیم کرد.

خود را امتحان کنید

اصطلاحات زیر را تعریف کرده و برای هریک مثال بزنید.
مذکرو مؤنث مجازی، جمع سالم، جمع مکسر، فعل تام و ناقص، فعل معلوم و مجهول، معرب و مبني

درس سوم

اعراب اسم

● انواع اعراب اسم

- ♦ علمای نحو اعراب اسم را به سه دسته تقسیم کرده اند:
- ♦ رفع: علامت اصلی آن ضمه (ُ) است و مخصوص اسم مفرد، جمع مکسر و جمع مؤنث سالم است.
«جاءَ زَيْدٌ ورجالٌ»، «جاءَت مُسلماتٌ»
- ♦ نصب: علامت اصلی آن فتحه (َ) است و مخصوص اسم مفرد و جمع مکسر است.
«نَصَرْتُ زَيْدًا ورجالًا»
- ♦ جر: علامت اصلی آن کسره (ِ) است و مخصوص اسم مفرد، جمع مکسر و جمع مؤنث سالم است.
«مَرَرْتُ بِزَيْدٍ ورجالٍ وِالمُسلِماتِ»

● اعراب نیابی

- ♦ به جملات زیر توجه کنید.

«جاءَ زَيْدٌ»، «رَأَيْتُ زَيْدًا»، «مَرَرْتُ بِزَيْدٍ»

- ♦ حال به جملات زیر توجه کنید.

«جاءَ الزَيْدُونَ»، «رَأَيْتُ الزَيْدِينَ»، «مَرَرْتُ بِالزَيْدِينَ»

«جاءَ الزَيْدَانِ»، «رَأَيْتُ الزَيْدَيْنِ»، «مَرَرْتُ بِالزَيْدَيْنِ»

حرکت اعرابی «زید» در جمله های ردیف اول به ترتیب **زَیْدٌ** است. علامت اعرابی «الزیدون» و «الزیدان» در ردیف دوم و سوم چیست؟ چرا در اولین جمله ردیف دوم، «الزیدون» آمده و در باقی جمله ها «الزیدین»؟ همچنین در اولین جمله ردیف سوم، چرا «الزیدان» و در دو جمله دیگر، «الزیدین» آمده است؟

جواب

ضمه و فتحه و کسره (ُ َ ِ) علامت های اصلی اعراب هستند؛ اما اسم علامت های اعرابی دیگری هم دارد که جانشین علامت اصلی می شوند و در اصطلاح، به آن ها علامت نیابی می گویند.

۱. علامت های نیابی رفع

«جاءَ الزیدانِ»	در مثنی:	«الف»
«جاءَ المسلمونَ»	در جمع مذکر سالم:	«واو»

۲. علامت های نیابی نصب

«نَصَرْتُ الْمُسْلِمِينَ»	در مثنی:	«ياء»
«نَصَرْتُ الْمُسْلِمِينَ»	در جمع مذکر سالم:	
«رَأَيْتُ الْمُعَلِّمَاتِ»	در جمع مؤنث سالم:	«کسره»

۳. علامت نیابی جرّ

«مَرَرْتُ بِرَجُلَيْنِ»	در مثنی:	«ياء»
«مَرَرْتُ بِالْمُسْلِمِينَ»	در جمع مذکر سالم:	

● اعراب تقدیری

♦ به جمله های زیر توجه کنید.

«جاءَ زیدٌ» «نَصَرَ زیدٌ بکراً» «مَرَزیدٌ بیکرٍ»

♦ با جمله های زیر مقایسه کنید.

«جاءَ موسی» «نَصَرَ عیسی موسی» «مَرَّ عیسی بموسی»

همانگونه که ملاحظه می شود، حرکت حرف آخر «زید» و «بکر» تغییر کرده اما حرف آخر «عیسی» و

«موسی» ثابت است. توضیح اینکه:

در زبان عرب اسمهای معربی وجود دارد که حرف آخر آنها، توانایی پذیرش علامتهای اعرابی را ندارد، بنابراین اعراب در آنها تقدیری است. این اسمها عبارتند از:

♦ اسم مقصور: اسم معربی است که حرف آخر آن **الف** لازم باشد.

اعراب اسم مقصور در هر سه حالت رفعی، نصبی و جرّی مقدّر است.



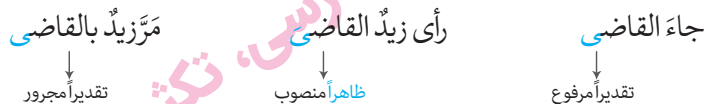
♦ اسم متصل به «ياء» متکلم

اعراب این اسم، در هر سه حالت مقدّر است.



♦ اسم منقوص: اسم معربی است که آخر آن **ياء** لازم ماقبل مکسور (**ی**) باشد.

اعراب اسم منقوص در حالت رفعی و جرّی مقدّر و در حالت نصبی **ظاهر** می شود.



خود را امتحان کنید

علامتهای اصلی و نیایی اسم ها را بیان کنید.

۱ ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱ (خداوند، ولی و سرپرست مؤمنان است.)

۲ الْوَعْدُ أَخَذَ الرَّقِيقِينَ. (وعده دادن نوعی ایجاد محدودیت است.)

۳ ﴿لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾^۳ (از گامهای شیطان، پیروی نکنید!)

۱. آل عمران، ۶۸.

۲. غرر الحکم، ص ۷۹۹.

۳. بقره، ۲۰۸.

درس چهارم

جمله

● اسناد

در درس اول به صورت مختصر با جمله آشنا شدیم. در این درس با نکات بیشتری درباره آن آشنا خواهیم شد.

به عبارات زیر توجه کنید:

الطالِبُ الْمُجْتَهِدُ الرَّؤُوفُ (دانشجوی کوشای مهربان...)

کتابُ الطالِبِ الْمُجْتَهِدِ. (کتاب دانشجوی کوشا...)

الطالِبُ مِنْ بَيْتِهِ إِلَى الْمَسْجِدِ أَمْسٍ (دانشجو از منزلش به سوی مسجد دیروز...)

يَجْتَهِدُ الطالِبُ. (دانشجو تلاش می کند.)

همان طور که ملاحظه می کنید، سه عبارت اول نسبت به عبارت چهارم از کلمات بیشتری تشکیل شده اند، ولی با این حال شنونده منتظر ادامه سخن است. اما در عبارت چهارم، مخاطب منتظر ادامه سخن نیست. به عبارت دیگر، با شنیدن سه عبارت اول نمی توان بر آن ها سکوت کرد؛ برخلاف جمله آخر که سکوت مخاطب بر آن صحیح است. به عباراتی همچون عبارت چهارم، که در آن حکمی صادر شده، جمله و به عباراتی همچون سه عبارت اول که خالی از حکم است، ترکیب ناقص می گویند.

♦ تعریف جمله: لفظی است که حداقل دو کلمه دارد و ارتباط میان کلمات آن، اسنادی است.

♦ تعریف اسناد: به نسبت یک کلمه به دیگری، به گونه ای که برای شنونده فایده داشته باشد، اسناد می گویند.

برای مثال، در «العلم نور» نور به علم نسبت داده شده و مخاطب با شنیدن آن راضی می شود و منتظر ادامه جمله نیست.

هر جمله ای که در دنیا وجود دارد از یک اسناد تشکیل شده است، به این معنی که در یک جمله

وجود دو اسناد غیر ممکن است.

بنابراین عبارت «العلمُ نورٌ والعالمُ مجتهدٌ» دارای دو جمله و دو اسناد است.

↓ ↓
جمله اول جمله دوم

(علم نور است و دانشمند کوشا است.)

● مسند و مسند الیه

هر جمله **دورکن** دارد که بدون هریک از آن دو، هیچ جمله‌ای تشکیل نمی‌شود.

◆ **مُسْنَد** (محکوم): حکمی است که آن را به کسی یا چیزی نسبت می‌دهیم.

◆ **مُسْنَدُ الیه** (محکوم علیه): کسی یا چیزی است که حکم را به آن نسبت می‌دهیم.

اسناد یاری کردن به علی

يَنْصُرُ عَلِيٌّ

مسند + مسند الیه = جمله

(علی یاری می‌کند.)

اسناد عدالت به علی

عَلِيٌّ عَادِلٌ

مسند الیه + مسند = جمله

(علی عادل است.)

● اجزای جمله

به دو جمله زیر توجه کنید.

ذَهَبَ زَيْدٌ. (زید رفت.)

↓ ↓
مسند مسند الیه

ذَهَبَ زَيْدٌ مِنَ الْمَسْجِدِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. (زید از مسجد به مدرسه رفت.)

↓ ↓ ↓
مسند مسند الیه قید

با ملاحظه این جملات متوجه می‌شویم که جمله اول از دو کلمه تشکیل شده و نبودن هریک، معنای آن را ناقص می‌کند؛ اما جمله دوم علاوه بر آن دو، کلمات دیگری هم دارد که معنای جمله را کامل ترمی‌کند، اما حذف آن‌ها به معنای اصلی جمله ضرری نمی‌زند. به عبارت دیگر، بدون اینکه مشکلی به وجود آید، می‌توانیم «مِنَ الْمَسْجِدِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ» را از جمله حذف کنیم.

اما چنانچه عبارت دوم این گونه باشد:

زَيْدٌ مِنَ الْمَسْجِدِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ ... (زید از مسجد به مدرسه...!)

... ذَهَبَ مِنَ الْمَسْجِدِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. (... رفت از مسجد به مدرسه!)

با اینکه تعداد کلمات این دوردیف، از «ذَهَبَ زَيْدٌ» بیشتر است، عبارت بی معناست؛ چرا که یکی از دو رکن جمله وجود ندارد. اما عبارت «ذَهَبَ زَيْدٌ» از آنجا که هر دو رکن را دارد، جمله صحیحی است.

در ساختار جمله، کلمات دیگری به جز مسند و مسند الیه وجود دارد، به این کلمات قید و به مسند و مسند الیه رکن یا عمده (ستون) گفته می شود.

بر اساس آنچه گفتیم، می توان چنین نتیجه گرفت که هر جمله اجزایی دارد. به اجزای اصلی آن، رکن و به اجزای غیر اصلی که باعث کامل شدن معنا می شود، قید می گویند.

حداقل کلمات لازم برای تشکیل جمله، دو اسم یا یک اسم و یک فعل است.

قَامَ زَيْدٌ. (زید ایستاد.)

↓ اسم
↓ فعل

عَلَى اسَدٌ. (علی شیر است.)

↓ اسم
↓ اسم

اجزای جمله

أَكْرَمَ الْمُعَلِّمُ التَّلْمِيذَ الْمُجْتَهِدَ بِجَائِزَةٍ.

معلم دانش آموز کوشا را با جائزه ای گرامی داشت

قید

ارکان

اجزای غیر اصلی که معنای جمله را کامل می کند.

مسند الیه

مُسْنَدٌ

التَّلْمِيذُ الْمُجْتَهِدُ بِجَائِزَةٍ

المُعَلِّمُ

أَكْرَمَ

● اقسام جمله

به جملات زیر توجه کنید.

قَامَ زَيْدٌ

↓
فعل

عَلَى اسَدٌ

↓
اسم

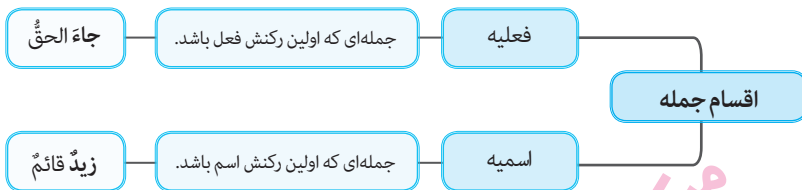
چه تفاوتی بین این دو جمله است؟

جمله اول، اولین رکنش اسم است؛ برخلاف جمله دوم که اولین رکنش فعل است. براین اساس، به جملاتی همچون جمله اول، اسمیه و به جملاتی مانند جمله دوم، فعلیه می‌گویند.

نکته

وجود حروف در آغاز جملات، تأثیری در اسمیه یا فعلیه بودن جمله ندارد.

﴿قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ﴾^۱ ﴿إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۲
فعلیه اسمیه



خود را امتحان کنید

جملات اسمیه و فعلیه را مشخص کنید.

۱. الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ. (صبر کلید گشایش است.)
۲. إِنَّ الْمُجْتَهِدَ مُفْلِحٌ. (فرد کوشا سعادتمند است.)
۳. هَلْ أَنْتَ مُجِبٌّ لِلْخَيْرِ. (آیا تو دوستار نیکی هستی؟)
۴. الْإِنْسَانُ أَسِيرُ الْإِحْسَانِ. (انسان اسیر نیکی دیگران است.)
۵. لَخَلَقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ. ^۳ (آفرینش آسمانها و زمین مهم‌تر است.)
۶. لَا تَنْهَ عَنْ خُلُقٍ وَتَأْتِ مِثْلَهُ. (از رفتاری نهی نکن که همانندش را انجام می‌دهی.)

۱. یونس، ۱۰۸.

۲. بقره، ۱۱۵.

۳. غافر، ۵۷.

فصل اول

۴۴ تدوین کتب درسی، تکثیر ممنوع

اسم‌های مرفوع و عوامل آن

با توجه به مطالب گذشته، وارد مباحث اصلی علم نحو می‌شویم. در درس گذشته با جمله و انواع آن آشنا شدیم. همچنین مشخص شد جمله ارکان و قیودی دارد. در این فصل می‌آموزیم که الفاظ در چه مواقعی رکن قرار می‌گیرند.

درس آخر فصل به نواسخ اختصاص دارد.

فاعل و نایب فاعل

۱ فاعل

در درس دوم توضیح مختصری درباره فاعل دادیم و گفتیم جمله فعلیه جمله‌ای است که با فعل آغاز شود.

● تعریف فاعل

اسم مرفوعی است که پس از فعل **تام معلوم** قرار می‌گیرد و نشانگر کسی است که کار را انجام داده است. برای نمونه «یاری کردن» در «نَصَرَ زَيْدٌ» برای ایجاد شدن به «زید» نیاز دارد. به این کلمه **فاعل** می‌گویند. (زید یاری کرد)

● احکام فاعل

◆ چنانچه فاعل مثنی یا جمع باشد، فعل به صورت مفرد می‌آید.^۱

فاعل	مفرد	مثنی	جمع
مذکر	نَصَرَ الْمُؤْمَنُ	نَصَرَ الْمُؤْمَنَانِ	نَصَرَ الْمُؤْمِنُونَ
مؤنث	نَصَرَتِ الْمُؤْمَنَةُ	نَصَرَتِ الْمُؤْمَنَتَانِ	نَصَرَتِ الْمُؤْمَنَاتُ

◆ چنانچه فاعل مذکر باشد، فعل مذکر می‌آید و چنانچه مؤنث حقیقی باشد، فعل هم مؤنث می‌آید.



۱. فاعل و نایب فاعل اقسامی دارد که در اینجا به یک قسم آن اشاره می‌شود، در نحو کاربردی متوسطه با اقسام دیگر آن آشنا خواهید شد.

♦ چنانچه فاعل مؤنث مجازی یا جمع مکسر باشد، فعل را می توان به دو صورت مذکر و مؤنث به کار برد.

نَصَرَ الرَّجَالَ = نَصَرَتِ الرَّجَالَ.
جمع مکسر
(مردان یاری کردند)

ظَلَعَ الشَّمْسُ = ظَلَعَتِ الشَّمْسُ.
مؤنث مجازی
(خورشید طلوع کرد)

۲ نایب فاعل

پیش از این بیان کردیم هیچ فعلی بدون فاعل متصور نیست؛ بنابراین هر کاری که در خارج اتفاق می افتد، حتماً به فاعل نیاز دارد. سؤالی که مطرح می شود، این است: آیا لازم است فاعل هر فعلی در جمله بیان شود؟
به این دو جمله توجه کنید:

نُصِرَ بَكْرٌ
(بکر یاری شد.)

نَصَرَ زَيْدٌ بَكْرًا
(زید بکر را یاری کرد.)

فاعل جمله اول، «زید» است؛ ولی در جمله دوم فاعل بیان نشده است. بیان نشدن فاعل، به این معنا نیست که فعل بدون فاعل انجام شده است؛ چرا که چنین چیزی اصلاً ممکن نیست.

● **تعریف نایب فاعل:** اسم مرفوعی است که به جای فاعل می نشیند و فعل مجهول، به آن نسبت داده می شود.

نُصِرَ مُوسَى
نایب فاعل، تقدیراً مرفوع

نُصِرَ زَيْدُونَ
نایب فاعل، مرفوع به واو

نُصِرَ زَيْدَانِ
نایب فاعل، مرفوع به الف

نُصِرَ زَيْدٌ
نایب فاعل، مرفوع به ضمه

● احکام نایب فاعل

تمام احکام فاعل در نایب فاعل نیز اجرامی شود. بنابراین:

♦ چنانچه نایب فاعل مثنی یا جمع باشد، فعل به صورت مفرد می آید.

نائب فاعل	مفرد	مثنی	جمع
مذکر	نُصِرَ الْمُسْلِمُ	نُصِرَ الْمُسْلِمَانِ	نُصِرَ الْمُسْلِمُونَ
مؤنث	نُصِرَتِ الْمُسْلِمَةُ	نُصِرَتِ الْمُسْلِمَتَانِ	نُصِرَتِ الْمُسْلِمَاتُ

♦ چنانچه نائب فاعل مذکر باشد، فعل مذکر می‌آید و چنانچه مؤنث حقیقی باشد، فعل هم مؤنث می‌آید.



♦ چنانچه نائب فاعل مؤنث مجازی یا جمع مکسر باشد، فعل را می‌توان به دو صورت مذکر و مؤنث به کار برد.



خود را امتحان کنید

در جملات زیر فاعل و نائب فاعل را بیابید و نوع اعراب آن را مشخص کنید.

- ۱ ﴿ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ﴾^۱ (مؤمنان آزمایش شدند.)
- ۲ لَا يَكْرَهُ الْكِسْلَانُ. (تنبل اکرام نمی‌شود.)
- ۳ تُسْتَرُّ الْعُيُوبُ بِالْإِسْخَاءِ. (با بخشش است که عیبهای فرد پوشیده می‌شود.)
- ۴ اِشْتَرَكَ الْفَلَاحَانِ فِي الْحَصْدِ. (دو کشاورز در زراعت با هم شریکند.)
- ۵ اِقْتَتَلَ الْجَيْشَانِ حِينَمَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ. (هنگام طلوع خورشید، دو لشکر جنگ کردند.)
- ۶ مَا حَفِظَتِ الْأَخُوَّةُ بِمِثْلِ الْمَوَاسِقِ^۲. (هیچ چیزی مانند همدردی با جان و مال، پیوند برادری را حفظ نمی‌کند.)

۱. احزاب، ۱۱.

۲. تصنیف غرر الحکم، ص ۴۱۷.

مبتدا و خبر

مقدمه

♦ به جملات زیر توجه کنید.

عَلِيٌّ اَسَدٌ
(علی شیر است.)

زَيْدٌ جَالِسٌ
(زید نشسته است.)

همان طور که می بینیم، به «زید» و «علی» کلمات «جالس» و «أسد» نسبت داده شده است. به عبارت دیگر، این کلمات از «زید» و «علی» خبر می دهند. بر این اساس، به «زید» و «علی» **مبتدا** و به کلماتی که به این دو نسبت داده شده اند، **خبر** می گویند. همان گونه که در جملات فعلیه، نبود هریک از فعل و فاعل، باعث نقص جمله می شود، در جملات اسمیه نیز نبودن هریک از مبتدا و خبر، باعث ناقص ماندن معنای جمله می شود.

♦ تعریف مبتدا و خبر

- **مبتدا:** اسم مرفوعی است که معمولاً ابتدای جمله آمده و درباره آن خبر داده می شود.
- **خبر:** کلمه یا کلماتی که معمولاً پس از مبتدا می آید و به آن نسبت داده می شود و معنای آن را کامل می کند.

القاضِيَانِ عَادِلَانِ
↓ ↓
مبتدا و مرفوع به «الف» خبر و مرفوع به «الف»
(دو قاضی عادل هستند.)

اللّٰهُ عَالِمٌ
↓ ↓
مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع
(خدا دانا است.)

أَبِي صَدِيقِي
↓ ↓
مبتدا و تقدیراً مرفوع خبر و تقدیراً مرفوع
(پدرم رفیقم است.)

الْمُسْلِمُونَ مُتَّحِدُونَ
↓ ↓
مبتدا و مرفوع به «واو» خبر و مرفوع به «واو»
(مسلمان ها متحد هستند.)

♦ ویژگی‌های مبتدا و خبر

- ✓ مبتدا و خبر همواره مرفوع هستند.
- ✓ مبتدا اغلب در آغاز جمله و خبر پس از آن می‌آید.
- ✓ مبتدا اغلب معرفه و خبر نکره است.

♦ احکام مبتدا و خبر

۱. هرگاه خبر، مشتق باشد در دو چیز با مبتدا مطابقت می‌کند:

- در عدد (مفرد، مثنی و جمع بودن)
- در جنس (مذکر و مؤنث بودن)

مبتدا	مفرد	مثنی	جمع
مذکر	العَالِمُ مُحْتَرَمٌ	العَالِمَانِ مُحْتَرَمَانِ	العَالِمُونَ مُحْتَرَمُونَ
مؤنث	العَالِمَةُ مُحْتَرَمَةٌ	العَالِمَتَانِ مُحْتَرَمَتَانِ	العَالِمَاتُ مُحْتَرَمَاتُ

اما در صورتی که خبر جامد باشد، مطابقت لازم نیست.

الْعُلَمَاءُ سِرَاجُ الْأُمَّةِ. (دانشمندان چراغ فروزان امت هستند.)
 ↓ ↓
 جمع مکثر مفرد

﴿اللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾^۱
 ↓ ↓ ↓
 مبتدا خبر اول خبر دوم

۲. یک مبتدا می‌تواند چندین خبر داشته باشد.

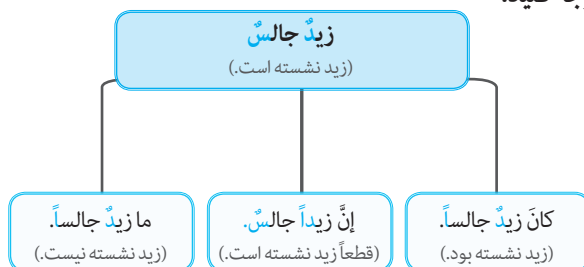
خود را امتحان کنید

در جملات زیر مبتدا و خبر و نوع اعراب آن را مشخص کنید.

۱. الْمُؤْمِنُونَ هَيِّنُونَ لَيِّنُونَ. (مؤمنان نرم خو و آرام هستند)
۲. الْكَرِيمَانِ مَحْبُوبَانِ. (افراد کریم محبوب هستند.)
۳. الشَّهَوَاتُ آفَاتُ. (خواسته‌های نفسانی مایه تباهی هستند.)
۴. الدُّنْيَا أَمَدٌ الْآخِرَةُ أَبَدٌ. (دنیا موقت است. آخرت، ابدی است.)
۵. الْأَمَلُ خَادِعٌ غَارٌ ضَارٌّ. (امید و آرزوی دراز اغفال کننده، فریب دهنده و زیان بار است.)

مقدمه

● به جملات زیر توجه کنید:



همان طور که مشخص است، «زيدٌ جالسٌ»، «زيد» مبتدا و «جالس» خبرش است. در جملات بعدی چه اتفاقی افتاده است؟ با قرار گرفتن «**إنَّ**، **كانَ**، **ما**» بر سر مبتدا و خبر، در جملات مزبور دو اتفاق افتاده است:

◆ معنای جملات تغییر کرده است. ◆ اعراب مبتدا و خبر تغییر کرده است.

به این نوع کلمات **نواسخ** می گویند.

◆ تعریف نواسخ: کلماتی هستند که بر مبتدا و خبر داخل می شوند و در آن دو، تغییر لفظی و معنوی ایجاد می کنند.

● انواع نواسخ

◆ نواسخ دو نوع اند: **نواسخ فعلی** و **نواسخ حرفی**.

در اینجا به اجمال با عملکرد برخی از نواسخ آشنایی شویم.

الف. نواسخ فعلی شامل افعال ناقصه و افعال مقاربه اند.

۱. افعال ناقصه با ورود بر مبتدا و خبر، آن‌ها را به عنوان اسم و خبر خود به ترتیب مرفوع و منصوب می‌کنند.

♦ زیدٌ ضاحِکٌ ↓ ↓ مبتدا و لفظاً مرفوع خبر و لفظاً مرفوع	←	♦ کانَ زیدٌ ضاحِکاً. ↓ ↓ اسم کان و لفظاً مرفوع خبر کان و لفظاً منصوب
♦ التلمیذانِ ضاحِکانِ ↓ ↓ مبتدا و مرفوع به الف خبر و مرفوع به الف	←	♦ لیسَ التلمیذانِ ضاحِکینِ. ↓ ↓ اسم لیس و مرفوع به الف خبر لیس و منصوب به یا
♦ المسلمونَ فائِزونَ ↓ ↓ مبتدا و مرفوع به واو خبر و مرفوع به واو	←	♦ صارَ المسلمونَ فائِزینَ. ↓ ↓ اسم صار و مرفوع به واو خبر صار و منصوب به یا
♦ المؤمناتُ صادقاتُ ↓ ↓ مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع	←	♦ ما زالَ المؤمناتُ صادقاتِ. ↓ ↓ اسم ما زال و مرفوع خبر ما زال و منصوب به کسره
♦ أبی صدیقِی ↓ ↓ مبتدا و تقدیراً مرفوع خبر و تقدیراً مرفوع	←	♦ لیسَ أبی صدیقِی. ↓ ↓ اسم لیس و تقدیراً مرفوع خبر لیس و تقدیراً منصوب

افعال ناقصه

کانَ: بود	لیسَ: نیست
صارَ: شد، گردید	أضحیَ: شد در هنگام ظهر
أصبحَ: شد در هنگام صبح	أمسى: شد در هنگام شب
مادامَ: تا زمانی که بود	ظلَّ: شد در طول روز
ما زالَ، ما برحَ، ما قتیَّ، ما إنفکَ: همیشه بود	باتَ: شد در طول شب

۲. افعال مقاربه با ورود بر مبتدا و خبر، آن‌ها را به عنوان اسم و خبر خود به ترتیب مرفوع و منصوب می‌کنند.

إِخْلُوقَ الْمُذْنِبِ أَنْ يَتُوبَ.	(امید است گناهکار توبه کند.)
↓ ↓ ↓	
فعل مقاربه اسم إِخْلُوق و مرفوع خبر إِخْلُوق و منصوب	

♦ خبر افعال مقاربه همواره فعل مضارع است.

افعال مقاربه

کادَ، کربَ، أوشکَ	عسی، حری، إِخْلُوقَ	شَرَع، طَفِقَ، جَعَلَ
(نزدیک بود)	(امید است)	(شروع کرد)

ب. نواسخ حرفی شامل حروف شبیه به «لیس» و حروف مشبّهة بالفعل هستند.

● ۳. حروف «شبهه به لیس» (ما، لا، إن) با ورود بر مبتدا و خبر، آن دورا به عنوان اسم و خبر خود،

به ترتیب مرفوع و منصوب کرده و از لحاظ معنایی، جمله را منفی می کنند.

♦ زیدٌ ظالمٌ مبتدا و لفظاً مرفوع خبر و لفظاً مرفوع	←	♦ مازیدٌ ظالمٌ اسم ما و لفظاً مرفوع خبر ما و لفظاً منصوب
♦ العالمانِ مُجتهدانِ مبتدا و مرفوع به الف خبر و مرفوع به الف	←	♦ مالعالمانِ مُجتهدَینِ اسم ما و مرفوع به الف خبر ما و منصوب به یا
♦ العالمونَ مُجتهدونَ مبتدا و مرفوع به واو خبر و مرفوع واو	←	♦ إن العالمونَ مُجتهدَینِ اسم إن و مرفوع به واو خبر إن و منصوب به یا
♦ الطالباتُ مُجتهداتُ مبتدا و لفظاً مرفوع خبر و لفظاً مرفوع	←	♦ ما الطالباتُ مُجتهداتُ اسم ما و لفظاً مرفوع خبر ما و منصوب به کسره
♦ موسیٰ صدیقی مبتدا و تقدیراً مرفوع خبر و تقدیراً مرفوع	←	♦ ماموسیٰ صدیقی اسم ما و تقدیراً مرفوع خبر ما و تقدیراً منصوب

● ۴. حروف مشبّهة بالفعل (إنَّ، أنَّ، کأنَّ، لیث، لعلّ، لکنّ) با ورود بر مبتدا و خبر، آن دورا به عنوان اسم

و خبر خود به ترتیب منصوب و مرفوع می کنند.

♦ العلمُ نورٌ مبتدا و لفظاً مرفوع خبر و لفظاً مرفوع	←	♦ إنَّ العلمَ نورٌ اسم إنَّ و لفظاً منصوب خبر إنَّ و لفظاً مرفوع
♦ الرَّجلانِ ضاحکانِ مبتدا و مرفوع به الف خبر و مرفوع به الف	←	♦ کأنَّ الرجلَینِ ضاحکانِ اسم کأنَّ و منصوب به یا خبر کأنَّ و مرفوع به الف
♦ المسلمونَ متَّحدونَ مبتدا و مرفوع به واو خبر و مرفوع واو	←	♦ لیث المسلمَینِ متَّحدونَ اسم لیث و منصوب به یا خبر لیث و مرفوع به واو
♦ الطالباتُ فائزاتُ مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع	←	♦ لعلَّ الطالباتُ فائزاتُ اسم لعلَّ و منصوب به کسره خبر لعلَّ و مرفوع
♦ أخی صدیقی مبتدا و تقدیراً مرفوع خبر و تقدیراً مرفوع	←	♦ إنَّ أخی صدیقی اسم إنَّ تقدیراً منصوب خبر إنَّ و تقدیراً مرفوع

حروف مشبّهة بالفعل

أَنْ: همانا، قطعاً	لَيْتَ: ای کاش	كَأَنَّ: گویا، همانند
إِنَّ: همانا، قطعاً	لَعَلَّ: شاید، امید است	لَكَنَّ: اما، ولی

در نحو کاربردِ متوسطّه با احکام و شرائط هریک از نواسخ آشنا خواهیم شد.

خود را امتحان کنید

الف. در جملات زیر نواسخ را به همراه اسم و خبر و نوع اعراب مشخص کنید.

۱. إِنَّ الْكُفْلَانَ نَجَحًا. (فرد تنبیل موفق نیست.)

۲. «إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ.» (نقشه من محکم و دقیق است!)

۳. مَا الْأَصْدِقَاءُ مُخْلِصِينَ. (دوستان با اخلاص نیستند.)

۴. لَا يَكُونُ الْكَرِيمُ حَقُودًا. (انسان کریم، کینه توز نیست.)

ب. بر جمله‌های زیر ناسخ خواسته شده را وارد کرده و تغییرات لازم را ایجاد کنید.

◆ الْمُؤْمِنَانِ مُخْلِصَانِ. (لَيْتَ) ◆ الْمُسْلِمُونَ نَافِعُونَ. (إِنَّ)

◆ الْمُهِمْلُونَ نَادِمُونَ. (يَكُونُ) ◆ كِتَابِي أُنِيسِي. (كَانَ)

◆ الطَّالِبَاتُ كَسَلَاتٌ. (مَا) ◆ الْمُجْتَهِدُونَ مُحْتَرَمُونَ. (أَصْبَحَ)

ج. جملات تمرین «الف» را بدون نواسخ به کار برده و اعراب گذاری کنید.

د. ترکیب کنید.

كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا عَلِيمًا.

(خداوند، آمرزنده و مهربان و دانای است.)

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ كَاذِبُونَ.

(منافقان دروغگو هستند.)

فصل دوم

مرکز تلویزیون کتب درسی، تکتیر ممنوع

اسم‌های منصوب و عوامل نصب آن

پیش از این بیان کردیم کلمات موجود در جمله، یا رکن هستند یا قید. رکن جزئی از جمله است که همواره بدان نیاز است و هیچ جمله‌ای بدون آن تشکیل نمی‌شود. ارکان جمله عبارت‌اند از: **مسند** و **مسندالیه**.
ارکان جملات فعلیه از فعل معلوم و فاعل یا از فعل مجهول و نایب فاعل تشکیل می‌شوند. ارکان تشکیل‌دهنده جملات اسمیه، مبتدا و خبر یا اسم و خبر یکی از نواسخ هستند که در بخش مرفوعات و نواسخ با آن‌ها آشنا شدیم. اما آنچه در این فصل و فصل آینده درباره‌اش صحبت خواهیم کرد، قید است که در بسیاری از جملات وجود دارد. قیدهای موجود در جمله دو قسم هستند:

۱. **قیود منصوب**

۲. **قیود مجرور**

ابتدا قیود منصوب را بررسی می‌کنیم. شایان ذکر است در فصل پیش با چهار اسم منصوب آشنا شدیم:
۱. خبر افعال ناقصه؛ ۲. خبر افعال مقاربه؛ ۳. اسم حروف مشبهه بالفعل؛ ۴. خبر «لا»ی «شبيه به ليس». در این فصل دیگر درباره آن‌ها بحث نخواهیم کرد؛ بلکه درباره اسم‌های منصوب پرکاربرد دیگری همچون مفعول به، مفعول مطلق، مفعول فیه، مفعول له، حال، تمییز بحث خواهیم کرد.

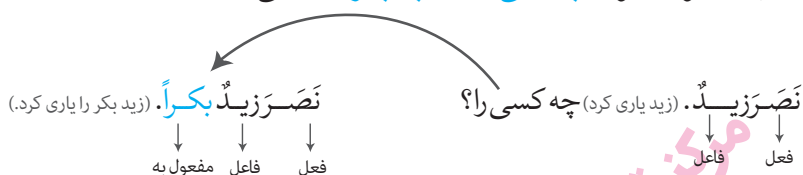
مفعول به و مفعول مطلق

۱ مفعول به

در درس دوم اجمالاً با مفعول به آشنا شدید.

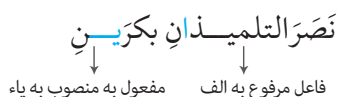
● **تعریف مفعول به:** اسم منصوبی است که فعل فاعل بر آن واقع می شود.

مفعول به اغلب در جواب سؤال «چه کسی را؟» یا «چه چیزی را؟» می آید.



فعل «یاری کردن» بر «بکر» واقع شده است.

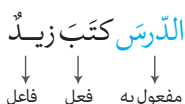
◆ نمونه هایی از فاعل و مفعول به:



● احکام مفعول به

◆ به طور معمول در جملات فعلیه، ابتدا فعل و فاعل و سپس مفعول به می آید؛ اما می توان مفعول به

را بر فاعل به تنهایی و یا فعل و فاعل مقدم کرد.



♦ در زبان عرب افعالی هستند که دو یا سه مفعول به می گیرند.

كَسَى زَيْدٌ الْفَقِيرَ ثَوْبًا	أَعْلَمَ سَعِيدٌ زَيْدًا بِكَرٍّ أَعْلَمًا
↓ ↓	↓ ↓
مفعول اول مفعول دوم	مفعول اول مفعول دوم مفعول سوم
(زید فقیر را لباسی پوشاند.)	(سعید به زید اطلاع داد که بکر دانشمند است.)

● برخی افعال دو مفعولی

أَعْطَى، رَزَقَ	عَلِمَ، رَأَى	ظَنَّ، حَسِبَ	أَسْكَنَ	سَقَى
(داد،) (روزی داد)	(یقین کرد)	(گمان کرد)	(جای داد)	(نوشاند)

۲ مفعول مطلق

به این جملات توجه کنید:

الف	ب
افراد کوشا موفق می شوند.	افراد کوشا قطعاً موفق می شوند.
زید نگاه کرد.	زید دوبار نگاه کرد.
سعید راه رفت.	سعید همچون راه رفتن عاقلان راه رفت.

آیا تاکنون اتفاق افتاده که بخواهید دیگران را از انجام کاری مطمئن کنید و آن ها را از تردید بیرون بیاورید؟ و یا به تعداد و نوع فعل اشاره کنید؟ برای این کار، جمله خود را چگونه بیان می کنید؟ در کدام یک از جملات بالا، معنای فعل تأکید شده و یا به تعداد و نوع فعل اشاره شده است؟ آیا در زبان عربی نیز می توان از جملاتی استفاده کرد که فعل را تأکید کرده و یا به تعداد و نوع آن اشاره کند؟

عرب زبان ها از روش زیر برای تأکید فعل و یا بیان تعداد و نوع آن استفاده می کنند.

♦ فَازَ الْمُجْتَهِدُونَ	←	فَازَ الْمُجْتَهِدُونَ فَوْزًا
♦ نَظَرَ زَيْدٌ	←	نَظَرَ زَيْدٌ نَظْرًا
♦ مَشَى سَعِيدٌ	←	مَشَى سَعِيدٌ مَشًى مَشِيَّةَ الْعُقَلَاءِ

در هریک از سه مثال، مصدری از جنس فعل آمده که آن را تأکید و یا نوع و یا عددش را بیان می کند، به این کلمه مفعول مطلق می گویند.

● **تعریف مفعول مطلق:** مصدر منصوبی از جنس فعل جمله است و آن را تأکید و یا نوع و عددش را بیان می‌کند.

اقسام مفعول مطلق		
تأکیدی	نوعی	عددی
فعل را تأکید می‌کند.	نوع فعل را بیان می‌کند.	تعداد دفعات فعل را بیان می‌کند.
تَصَرَّتْ زَيْدًا نَصْرًا	ضَرَبَتْ زَيْدًا ضَرْبًا شَدِيدًا	جَلَسْتُ جَلَسَتَيْنِ
زید را قطعاً یاری کردم.	زید را سخت زدم.	دو بار نشستم.

خود را امتحان کنید

الف. در جملات زیر مفعول به و مفعول مطلق را مشخص کنید.

- ۱ الفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ^۱. (فرصت‌ها چون ابر بهاری در می‌گذرند.)
- ۲ تَدَوَّرُ الْأَرْضُ دَوْرَةً وَاحِدَةً فِي الْيَوْمِ. (زمین در روز یک دور کامل می‌چرخد.)
- ۳ أَكْرَمَ الْمَعْلَمُونَ الْمُجْتَهِدِينَ إِكْرَامًا كَثِيرًا. (آموزگاران افراد کوشا را زیاد گرامی داشتند.)
- ۴ يَذَرُ الْعَاقِلُ الْمَنَافِقِينَ وَلَا يُجَالِسُ الْفُجَّارَ. (فرد عاقل منافقان را ترک می‌کند و با گناهکاران نمی‌نشیند.)
- ۵ يَعِيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ.

(بخیل در دنیا مانند تهیدستان به سر می‌برد و در آخرت همچون توانگران از او حسابرسی می‌شود.)

ب. ترکیب کنید.

كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا^۲

(خدا با موسی سخن گفت، سخن گفتنی)

درس نهم

مفعول فيه و مفعول له

۳ مفعولٌ فيه

● به جمله های زیر توجه کنید:

وَقَفَّ التَّلْمِیْذُ.

(دانش آموز ایستاد.)

سَافَرَزَیْدٌ.

(زید سفر کرد.)

وَقَفَّ التَّلْمِیْذُ أَمَامَ الْأَسْتَاذِ.

(دانش آموز روبه روی استاد ایستاد.)

سَافَرَزَیْدٌ لَیْلَةَ السَّبْتِ.

(زید شب شنبه سفر کرد.)

● تفاوت جملات دوردیف در چیست؟

جملات ردیف اول، تنها از فعل و فاعل تشکیل شده اند و سخنی از زمان و مکان مسافرت و نشستن در آن ها مطرح نیست؛ اما در جملات ردیف دوم، کلماتی اضافه شده که زمان و مکان سفرکردن و ایستادن را هم مشخص می کنند. «لَیْلَةَ» زمان سفر را و «أَمَامَ» مکان ایستادن را مشخص کرده است. به این دو لفظ، **مفعولٌ فيه** یا **ظرف** می گویند.

● **تعریف مفعولٌ فيه:** اسم منصوبی است که نشان دهنده زمان یا مکان انجام فعل بوده و در بردارنده معنای **فی** (در) است.

اقسام مفعولٌ فيه

ظرف مکان

جَلَسْتُ أُمِّي تَحْتَ الشَّجَرَةِ

مادر من زیر درخت نشست.

برخی از ظروف مکان:

فَوْقَ (بالا)، تَحْتَ (پایین)، أَمَامَ (روبه رو)، خَلْفَ (پشت سر)

ظرف زمان

دَرَسْتُ صَدِیقِي فِي هَذِهِ الْمَدْرَسَةِ دَهْرًا

دوستم در این مدرسه روزگاری درس خواند.

برخی از ظروف زمان:

دَهْر (روزگار)، یَوْم (روز)، لَیْل (شب)، مَسَاء (عصر)

۴ مفعول له

● به جمله های زیر توجه کنید.

وَقَفَّ التَّلَامِيذُ.

وَقَفَّ التَّلَامِيذُ.

(زید از جنگ فرار کرد.)

(دانش آموزان ایستادند.)

● چه تفاوتی با جملات زیر دارند؟

وَقَفَّ التَّلَامِيذُ احْتِرَاماً لِلْأُسْتَاذِ.

وَقَفَّ التَّلَامِيذُ احْتِرَاماً لِلْأُسْتَاذِ.

(زید به سبب ترس، از جنگ فرار کرد.)

(دانش آموزان به منظور احترام کردن به استاد ایستادند.)

دانش آموزان چرا برای استاد ایستادند؟ «زید» به چه علت از جنگ فرار کرد؟

کلمات **جَبْنًا** (به علت ترس) و **احتراماً** (به منظور احترام کردن) علت انجام فعل را بیان می کنند. به این کلمات، **مفعول له** می گویند.

● **تعریف مفعول له:** مصدر منصوبی است که علت انجام فعل را نشان می دهد.

مفعول له در جواب «چرا» و «به چه علت» به کار می رود.

لِمَ صَلَّى عَلَيَّ؟ (علی چرا نماز خواند؟)
صَلَّى عَلَيَّ قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ. (به دلیل نزدیکی به خدا علی نماز خواند.)
فعل فاعل مفعول له

خود را امتحان کنید

الف. مرفوعات و منصوباتی که تا کنون فرا گرفته اید مشخص کنید.

- ۱ وَقَفَّ النَّاسُ تَعْظِيماً لِلْعَالِمِ. (مردم برای بزرگداشت عالم ایستادند.)
- ۲ زَيَّنَتْ الشَّارِعُ إِكْرَاماً لِلزَّائِرِينَ. (خیابان برای بزرگداشت بازدید کنندگان تزیین شد.)
- ۳ يَجْلِسُ أَبِي مَسَاءً عِنْدَ امِّي فِي الْبَيْتِ. (پدرم عصرها در منزل کنار مادرم می نشیند.)
- ۴ بَكَى الْوَالِدُ حُزْناً عَلَى فَقْدِ وَلَدِهِ. (پدر به خاطر اندوه از دست دادن فرزندش گریست.)
- ۵ قَاهَرَ النَّبِيُّ أَعْدَاءَهُ جِهَاداً عَنِ دِينِهِ. (پیامبر (ص) در راه دفاع از دین او، دشمنانش را مقهور ساخت.)
- ۶ سَافَرْتُ صَبَاحاً وَرَجَعْتُ مَسَاءً. (پدرم صبح مسافرت کرد و شب برگشت.)

ب. قسمت رنگی شده را ترکیب کنید.

يَتَرَكُ الْمُجْتَهِدُونَ الْكَسَلَ خَشْيَةَ الْفَشْلِ. (افراد کوشا تنبلی را به علت ترس از سستی ترک می کنند.)

حال و تمیز

۵ حال

♦ به جملات زیر توجه کنید:

رَأَى حَسَنٌ فَاطِمَةَ.
(حسن فاطمه را دید.)

ذَهَبَ زَيْدٌ.
(زید رفت.)

♦ چه تفاوتی با جملات زیر دارند؟

رَأَى حَسَنٌ فَاطِمَةَ **بَاكِئَةً**.
(حسن فاطمه را **گریان** دید.)

ذَهَبَ زَيْدٌ **ضاحِكًا**.
(زید **خندان** رفت.)

وقتی جملات ردیف اول بیان می شود مخاطب متوجه نمی شود زید با چه حالتی رفت و یا حسن فاطمه را در چه حالتی دید.

اما با اضافه کردن «خندان» و «گریان» حالت زید و فاطمه هنگام «رفتن» و «دیدن» بیان می شود. در زبان عربی به این نوع کلمات، **حال** می گویند.

● **تعریف حال:** لفظ منصوبی است که حالت فاعل یا مفعول را هنگام انجام فعل بیان می کند.

حال در پاسخ چگونه و چطور می آید.

ذَهَبَ زَيْدٌ **ضاحِكًا**. (زید خندان رفت.)

كَيْفَ ذَهَبَ زَيْدٌ؟ (زید چگونه رفت.)

در اصطلاح نحوی، به اسمی که حالت آن بیان می شود، **ذوالحال** یا **صاحب حال** می گویند. مانند «زید» و «فاطمه» در دو مثال بالا.

رَأَى زَيْدٌ التَّلْمِيزَاتِ رَاكِبَاتٍ
↓
حال منصوب به کسره
(زید دانش آموزان را دید در حالیکه سواره بودند.)

جَاءَ التَّلْمِيزَانِ رَاكِبَيْنِ
↓
حال منصوب به یا
(ذوالحال) فاعل
(دو دانش آموز، سواره آمدند.)

جَاءَتْ التَّلْمِيزَةُ رَاكِبَةً
↓
حال
(ذوالحال) فاعل
(دانش آموز، سواره آمد.)

۶ تمییز

● چنانچه چنین جملاتی بشنوید:

عَلِيٌّ أَكْثَرُ مِنْكَ

(علی از تو بیشتر است.)

رَأَى بَكْرٌ عَشْرِينَ

(بکر بیست تا دید.)

إِشْتَرَى زَيْدٌ كِيلَوَيْنِ

(زید دو کیلو خرید.)

پرسشی که پس از خواندن جملات بالا در ذهن شکل می گیرد، این است که «زید دو کیلوچه خرید؟» و «بکر بیست تاچی دید؟!» و «علی از چه نظر از تو بیشتر است؟» همانطور که ملاحظه می شود جملات مزبور مبهم هستند.

● اما وقتی چنین جملاتی بشنوید:

عَلِيٌّ أَكْثَرُ مِنْكَ دِينَارًا

(علی، دینارهایش از تو بیشتر است.)

رَأَى بَكْرٌ عَشْرِينَ عُصْفُورًا

(بکر بیست گنجشک دید.)

إِشْتَرَى زَيْدٌ كِيلَوَيْنِ عَسَلًا

(زید دو کیلو عسل خرید.)

کلمات «عَسَلًا» و «عُصْفُورًا» و «دِينَارًا» ابهام جمله را برطرف می کنند. به این نوع کلمات در زبان عربی تمییز می گویند و لفظی را که از آن رفع ابهام شده، ممیِّز می نامند.

● تعریف تمییز: اسم نکره جامد و منصوبی است که پس از اسم یا جمله مبهم می آید و ابهام آن را برطرف می کند.

● اقسام تمییز

◆ تمییز ذات که ابهام اسم های مبهمی چون عدد، وزن، مساحت و جنس را برطرف می کند.

جنس	مساحت	وزن	عدد
هَذَا قَمِيصٌ قُطْنًا	ذَلِكَ فَرَسٌ أَرْضًا	إِشْتَرَى زَيْدٌ مَنَوَيْنِ عَسَلًا	عِنْدِي عَشْرُونَ قَلَمًا
↓ تمییز	↓ تمییز	↓ تمییز	↓ تمییز
(این پیراهنی از جنس پنبه است.)	(آن یک فرس خاکی است.)	(زید دو من عسل خرید.)	(زید من بیست قلم است.)

◆ تمییز نسبت که ابهام جمله پیش از خود را برطرف می کند.

زَيْدٌ أَحْسَنُ أَدَبًا

(زید ادبش بهتر است.)

حَسَنٌ عَلَى خُلُقًا

(علی از نظر اخلاق نیکو است.)

كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعْظًا

(مرگ به تنهایی برای اندرز کافی است.)

خود را امتحان کنید

الف. نقش مرفوعات و منصوبات موجود در جمله را مشخص کنید:

- ۱ رَأَى الْهَادِي الْمُجْتَهِدِينَ فَرِحِينَ. (هادی افراد تلاش گر را شاد دید.)
 - ۲ سَافَرَ مُوسَى طَلِباً لِلرِّزْقِ. (موسی برای به دست آوردن روزی سفر کرد.)
 - ۳ لَا يَعْمَلُ أَبِي شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ رِيَاءً. (پدرم هیچ کار نیکی را از روی ریا انجام نمی دهد.)
 - ۴ أَعْظَمُ النَّاسِ عِلْماً أَشَدُّهُمْ خَوْفاً لِلَّهِ.^۱ (دانشمندترین مردم، بیمناک ترین آنان از خدای سبحان است.)
 - ۵ فَرَضَ اللَّهُ إِقَامَةَ الْحُدُودِ إِعْظَاماً لِلْمَحَارِمِ.^۲ (خدا جاری ساختن حدود را برای اهمیت دادن به حرام ها واجب کرد)
- ب. ترکیب کنید.

أَعْطَى مُوسَى فَقِيراً مُدّاً طَعَاماً طَلِباً لِلثَّوَابِ. (موسی به خاطر به دست آوردن ثواب، به فقیر یک مد طعام داد.)

کتاب درسی، تکثیر ممنوع



۱. تصنیف غرر الحکم، ص ۱۹۰.
۲. میزان الحکمة، ج ۲، ص: ۵۳۷.

فصل سوم

مرکز تدوین کتب درسی، نکثیر ممنوع

اسم‌های مجرور و عوامل جرآن

پس از آشنایی با مرفوعات و نواسخ و منصوبات، با آخرین قسم از عناوین اعرابی اسم، یعنی مجرورها آشنا خواهیم شد. مجرورات دو قسم هستند:

۱. مجرور به حرف جر: اسم‌هایی هستند که به واسطهٔ حرف جر مجرور می‌شوند.
۲. مضاف‌الیه: اسم‌هایی هستند که به واسطهٔ اضافه به بعد خود، مجرور می‌شوند.

درس یازدهم

مجرور به حرف جر و مضاف الیه

۱ مجرور به حرف جر

● به جملات زیر توجه کنید:

كَتَبَ زَيْدٌ بِالْقَلَمِ.

(زید با قلم نوشت.)

بَاعَ سَعِيدٌ الْكِتَابَ بِالْدَفْتَرِ.

(سعید کتاب را در مقابل دفتر خرید.)

در این جملات، «كَتَبَ» و «بَاعَ» به واسطه «بِا» با «قلم» و «الدفتر» ارتباط معنایی برقرار کرده‌اند. به عبارت دیگر، این حرف همانند پلی، معنای فعل را به اسم پس از خود مرتبط کرده است؛ به گونه‌ای که اگر نباشد، فعل نمی‌تواند در اسم پس از خود وارد شود و عمل کند. برای نمونه در جمله اول، «بِا» معنای «کتابت» را به «قلم» کشانده است و چنانچه نباشد معنای جمله تغییر می‌کند.

كَتَبَ زَيْدٌ الْقَلَمَ. (زید قلم را نوشت.)

به این نوع ادات، «حروف جاز» یا «جر» و به کلمه پس از آن‌ها مجرور می‌گویند.

كَتَبَ بَكْرٌ بِالْقَلَمَيْنِ.

↓
مجرور به یا

(بکر با دو قلم نوشت.)

سَارَ زَيْدٌ مِنَ الْبَصْرَةِ.

↓
مجرور به کسره

(زید از بصره حرکت کرد.)

أَحْسَنَ زَيْدٌ إِلَى عَيْسَى.

↓
تقدیراً مجرور

(زید به عیسی نیکی کرد.)

أَحْسَنَ الْمَعْلَمُ إِلَى الْمُجْتَهِدِينَ.

↓
مجرور به یا

(معلم به افراد کوشا نیکی کرد.)

● تعداد حروف جر

در زبان عربی، هفده حرف جرو وجود دارد:

رُبَّ، حَاشَا، مِنْ، عِندَ، فِي، عَنْ، عَلَى، حَتَّى، إِلَى

بَاءَ، تَاءَ، وَاوٍ، كَافٍ، لَامٍ، مِنْذُ، مُذُ، خِلا

♦ متعلّق و متعلّق

هر جارو مجروری همیشه از نظر معنایی به تکیه‌گاهی نیاز دارد تا به تکیه به آن معنا بدهد، این تکیه‌گاه اغلب فعل است.

علمای نحو در اصطلاح به این تکیه‌گاه، **متعلّق** و به جارو مجرور **متعلّق می‌گویند**.

تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ
 متعلّق متعلّق
 (علی به خدا توکل کرد.)

سَارَزِيدٌ فِي النَّهَارِ
 متعلّق متعلّق
 (زید در روز حرکت کرد.)

۲ مضاف الیه

در درس اول ضمن بحث از معنای جمله، با ترکیب ناقص هم آشنا شدیم. در آنجا آمده بود ترکیب ناقص ترکیبی است که در آن کلمات کنار هم قرار می‌گیرند، بدون اینکه حکم و اسنادی میان آن‌ها برقرار باشد. یکی از اقسام مرکب‌های ناقص، مرکب اضافی است که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم.

● به کلمات زیر توجه کنید:

وَلَدٌ
 وَلَدٌ زَيْدٍ وَلَدٌ اِمْرَاةٍ
 (فرزند زید) (فرزند زن)

همان گونه که می‌بینید، «وَلَدٌ» به تنهایی شامل افراد زیادی است؛ اما با اضافه شدن به اِمْرَاةٍ یا زَيْدٍ، دایره فراگیری اش محدود شده است. در زبان عربی، به جزء اول این نوع ترکیبات، «مضاف» و به جزء دوم آن «مضاف الیه» می‌گویند و به این نوع ترکیبات، «ترکیب اضافی» اطلاق می‌شود.

● **تعریف اضافه:** به نسبت دادن یک اسم به اسم دیگر که باعث مجرور شدن اسم دوم شود، **اضافه** می‌گویند.

● ویژگی‌های مضاف

♦ مضاف هرگز تنوین نمی‌گیرد. x وَلَدٌ زَيْدٍ ← وَلَدٌ زَيْدٍ (فرزند زید) مضاف مضاف الیه

♦ مضاف هرگز «نون» تشنیه و جمع قبول نمی‌کند.

مُعَلِّمَانِ الْمَدْرَسَةِ ← مُعَلِّمِ الْمَدْرَسَةِ ← مُعَلِّمُو الْمَدْرَسَةِ

♦ مضاف أغلب «ال» نمی‌پذیرد.

الكَاتِبُ الْإِسْتَاذِ ← كَاتِبُ الْإِسْتَاذِ

نکته

هرچند مضاف الیه همواره مجرور است، اما مضاف با توجه به نیاز عوامل، مرفوع، منصوب و یا مجرور می‌شود.

أَحْسَنَ زَيْدٌ إِلَى مُقِيمِي الصَّلَاةِ.

↓
مضاف (مضاف) مجرور به مضاف الیه
حرف جر
(زید به نمازگزاران نیکی کرد.)

رَأَى زَيْدٌ وَالَّذِي مُوسَى.

↓
مضاف (مضاف) مفعول به مضاف الیه
منصوب به یا تقدیراً مجرور
(زید والدین موسی را دید.)

جَاءَ وَلَدُ الْوَالِدَيْنِ.

↓
مضاف (مضاف) فاعل مضاف الیه
مرفوع به الف مجرور به یا
(دو فرزند والدین آمدند.)

خود را امتحان کنید

الف. جارو مجرور و مضاف و مضاف الیه را در جملات زیر مشخص کنید، نقش مضاف را تعیین کنید.

۱. أَشْرَفُ الْغَنَى تَرَكَ الْمُنَى. ^۱ (شریف‌ترین توانگری، ترک آرزوست.)

۲. الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ قَرِينِ السَّوْءِ. ^۲ (تنهایی، بهتر از همنشین بد است.)

۳. سَلَّمَ زَيْدٌ عَلَى صَاحِبِ الْبَيْتِ. (زید بر دو صاحبخانه خانه سلام کرد.)

۴. نَكِيرُ الْجَوَابِ مِنْ نَكِيرِ الْخِطَابِ. ^۳ (بد جواب شنیدن نتیجه بد سخن گفتن است.)

۵. إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ. ^۴ (دین در نزد خدا، اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است.)

ب. ترکیب کنید:

دِرْهَمٌ رِبَاً أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَرْبَعِينَ زَنْيَةً. ^۵ (یک درهم ربا نزد خداوند بدتر از چهل بار زنا کردن است.)

۱. نهج البلاغه، ص ۴۷۴.

۲. میزان الحکمة، ج ۶، ص: ۱۹۳.

۳. تصنیف غرر الحکم، ص ۲۱۳.

۴. آل عمران، ۱۹.

۵. میزان الحکمة، ج ۴، ص: ۳۵۸.

فصل چهارم

مرکز تدوین کتب درسی، تکریر ممنوع

توابع

تا اینجا با مرفوعات، نواسخ، منصوبات و مجرورات آشنا شدیم. در این فصل با برخی کلماتی آشنا می‌شویم که بدون اینکه عامل رفع یا نصب یا جر، به صورت مستقیم بر آن‌ها وارد شده باشد، اعراب می‌پذیرند. به این نوع کلمات، تابع می‌گویند. توابع پنج قسم هستند: **نعت**، **بدل**، **عطف بیان**، **تأکید** و **معطوف به حرف**.

درس دوازدهم

نعت و بدل

مقدمه

● به جمله های زیر توجه کنید.

الف	ب
مَرَّ زَيْدٌ بِبَكْرِ الْعَادِلِ	مَرَّ زَيْدٌ بِبَكْرِ الْعَادِلِ
جَاءَ حُسَيْنٌ	جَاءَ حُسَيْنٌ وَ خَالِدٌ

نقش کلمات «بکر»، «حسین» چیست؟ نقش این کلمات به ترتیب مجرور به حرف جر، فاعل است. اعراب این کلمات به طور مستقل و مستقیم از «با» و «جاء» گرفته شده است. در اصطلاح به این نوع اعراب، اعراب اصلی می گویند.

حال نقش «العادِل» و «خالد» چیست؟ آیا مجرور شدن «العادِل»، همانند «بکر» به سبب حرف جر است؟

اعراب این کلمات به سبب پیروی از اعراب کلمه پیش از خود بوده و مستقل نیست. بنابراین اعراب آن ها تبعی است.

● تابع و متبوع

به کلماتی مانند «العادِل» که از جهت اعراب، از کلمه پیش از خود پیروی می کنند، تابع (پیرو) و به کلمه ای که در اعراب از آن ها تبعیت می شود، متبوع (تبعیت شده) گفته می شود.

نقطه مشترک تمام توابع این است که به صورت غیرمستقیم از عاملی که در متبوع تأثیر گذاشته، تأثیر می پذیرند.

در ادامه با اولین قسم توابع یعنی نعت آشنا می شویم.

۱ نعت

♦ به جمله‌های زیر توجه کنید.

جاءَ المعلِّمُ رأى زيدٌ تلميذاً مرَّ سعيدٌ بالقاضی

♦ حال به جملات زیر توجه کنید:

جاءَ المعلِّمُ العالمُ رأى زيدٌ تلميذاً مجتهداً مرَّ سعيدٌ بالقاضی العادلُ
(معلم دانا آمد.) (زید دانش آموز کوشایی را دید.) (سعيد از کنار قاضی عادل گذشت.)

● چه تفاوتی با جملات گروه اول دارند؟

در جملات گروه دوم، کلمات «العالم» و «مجتهداً» و «العادل» ویژگی‌های کلمات پیش از خود را بیان می‌کنند. به این نوع کلمات **نعت** و به کلمه‌ای که خصوصیاتش بیان می‌شود، **منعوت** می‌گویند.

● **تعریف نعت:** کلمه‌ای است که بعضی ویژگی‌ها و حالات اسم پیش از خود را بیان می‌کند.

جاءَ المعلِّمُ الرؤوفُ

↓ ↓
منعوت در نقش فاعل نعت و مرفوع
(آموزگار مهربان آمد.)

● حکم نعت

نعت در چهار چیز از منعوت خود تبعیت می‌کند:

۴	۳	۲	۱
تعریف و تنکیر	رفع، نصب و جر	تذکیر و تأنیث	افراد، تثنیه و جمع

جاءَ الراكِبُ الضاحِكُ و الراكِبَانِ الضاحِكَانِ و الراكِبُونَ الضاحِكَونَ
مفرد معرفه مرفوع مذکر مثنی معرفه مرفوع مذکر جمع معرفه مرفوع مذکر

أَكْرَمَتِ الْإِمَامَةُ الْمُجْتَهِدَةُ و الْإِمَامَتَيْنِ الْمُجْتَهِدَتَيْنِ و الْبَنَاتِ الْمُجْتَهِدَاتِ
مفرد معرفه منصوب مؤنث مثنی معرفه منصوب مؤنث جمع معرفه منصوب مؤنث

أَحْسَنَ زَيْدٌ إِلَى الْمُتَعَلِّمِ الْمُجْتَهِدِ و الْمُتَعَلِّمَيْنِ الْمُجْتَهِدَيْنِ و الْمُتَعَلِّمَاتِ الْمُجْتَهِدَاتِ
مفرد معرفه مجرور مذکر مثنی معرفه مجرور مذکر جمع معرفه مجرور مؤنث

۲ بدل

● به جمله‌های زیر توجه کنید.

إِنْكَسَرَ عَلِيٌّ رَأْسُهُ.

(علی، سرش شکست.)

تَعَجَّبَ زَيْدٌ مِنْ سَعِيدٍ أَدَبِهِ.

(سعید، ادبش زید را به تعجب واداشت.)

در جمله‌های بالا کدام یک از کلمات، مقصود اصلی گوینده است: «علی» و «سعید» یا «رأسه» و «أدبه»؟ اگر دقت کنید، متوجه می‌شوید مقصود اصلی متکلم، کلمات گروه دوم است. در «إِنْكَسَرَ عَلِيٌّ رَأْسُهُ» آنچه برای متکلم مهم است، بیان این نکته است که «سر علی شکست». در این مثال، هرچند فعل به «علی» نسبت داده شده، اما مقصود اصلی «علی» نیست؛ بلکه «سر علی» است. به چنین لفظی که هدف اصلی متکلم در حکم است، «بدل» و به اسم پیش از آن، مُبَدِّلُ مِنْهُ (بدل آورده شده از آن) می‌گویند.

لذا جملات بالا را می‌توان چنین بیان کرد:

إِنْكَسَرَ رَأْسُ عَلِيٍّ.

(سر علی شکست.)

تَعَجَّبَ زَيْدٌ مِنْ أَدَبِ سَعِيدٍ.

(زید از ادب سعید تعجب کرد.)

● **تعریف بدل:** اسمی است که مقصود اصلی حکمی است که به متبوع نسبت داده می‌شود.

● **حکم بدل:** بدل تنها در اعراب از متبوع تبعیت می‌کند.

● اقسام بدل

بدل اقسامی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

♦ بدل کل از کل

بدلی است که دایره معنایی آن با مبدل منته کاملاً برابر است.

أَحْسَنَ بَكْرٌ إِلَى الْفَقِيرِ زَيْدٍ.

(بکر به فقیر، زید کمک کرد.)

↓ ↓
مجرور به حرف جرّ (مبدل منته) بدل

♦ بدل جزء از کل

بدلی است که بر جزئی از مبدل منته دلاله می کند.

هُدِمَ الْبَيْتُ سَقْفُهُ. (خانه، سقفش نابود شد.)
 ↓ ↓
 بدل نایب فاعل (مبدل منته)

♦ بدل اشتمال

بدلی است که بیانگر یکی از امور وابسته به مبدل منته است؛ اما جزء حقیقی آن نیست.

نَفَعَ الْمُعَلِّمُ عِلْمُهُ التَّلَامِيذَ. (معلم، دانشش به دانش آموزان سود رساند.)
 ↓ ↓ ↓
 فاعل (مبدل منته) بدل مفعول به

خود را امتحان کنید

الف. نعت و انواع بدل را در جملات زیر مشخص کرده و نقش متبوع را بیان کنید.

- ۱ كَسِرَ الْقَلَمُ رَأْسَهُ. (نوک مداد شکست.)
- ۲ اَمْسَكَ زَيْدٌ بِالْفَرَسِ عِنَانِهِ. (زید افسار اسب را گرفت.)
- ۳ اَكْرَمَ مُوسَى الْمَجْتَهِدَ مُحَمَّدًا. (موسی شخص کوشا محمد را گرامی داشت.)
- ۴ «تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.» (پر برکت است خداوندی که پروردگار جهانیان است!)
- ۵ وَجْهٌ مُسْتَبْشِرٌ خَيْرٌ مِنْ قَطُوبٍ مُؤَثِّرٍ.^۱ (روی گشاده بهتر است از پیشانی درهم کشیده.)
- ۶ قَضَى بَكْرٌ الدِّينَ رُبْعَهُ وَاشْتَرَى زَيْدٌ الْأَرْضَ ثُلُثَهُ. (بکر یک چهارم بدهی را پرداخت و زید نصف زمین را خرید.)

ب. ترکیب کنید.

- ۱ وَاَضَعُ النُّحُوْا الْاِمَامَ عَلِيَّ عَلَیْهِ السَّلَامُ. (به وجود آورند علم نحو، امام علی است.)
- ۲ الطَّاعِمُ الشَّاکِرُ اَفْضَلُ مِنَ الصَّائِمِ الصَّامِتِ.^۲ (سیر سپاس گزار، برتر از روزه دار خاموش [از سپاسگویی خدا] است.)

۱. اعراف، ۵۴.

۲. تصنیف غرر الحکم، ص ۴۳۴.

۳. تحف العقول، ص ۴۸.

۴ تأکید

♦ به جمله‌های زیر توجه کنید:

چنانچه کسی بگوید: جاء الأمير. (امیر آمد)، با توجه به جایگاه امیر، ممکن است فکر کنیم سپاهیان امیر آمدند، نامۀ امیر آمد، پیک امیر آمد یا...؛ اما چنانچه بگوید: «جاء الأمير الامير»، مطمئن می‌شویم که خود امیر آمده است.

چنانچه کسی بگوید: أحسنَ زيدٌ إلى فقراءِ البلدِ. (زید به فقیران شهر کمک کرد)، با توجه به تعداد زیاد فقیران، ممکن است فکر کنیم به یکی دو نفر از فقرا کمک کرده است...؛ اما چنانچه بگوید: «أحسنَ زيدٌ إلى فقراءِ البلدِ كُلِّهم»، مطمئن می‌شویم به تمام فقرا کمک کرده است.

به کلمات «الامير»، «كُلِّهم» که با تکرار لفظ یا کاربرد کلمه‌ای خاص، مطلبی را در ذهن مخاطب تثبیت می‌کنند، تأکید می‌گویند و به لفظی که تأکید می‌شود، مؤکّد (تأکیدشده) گفته می‌شود.

● تعریف تأکید: الفاظ و کلماتی هستند که مفهوم پیش از خود را تأکید می‌کنند.

♦ حکم تأکید: تأکید تنها در اعراب از مؤکّد پیروی می‌کند.

● اقسام تأکید

تأکید دو قسم است: لفظی و معنوی.

♦ تأکید لفظی

در این قسم لفظِ نخست (مؤکّد) تکرار می‌شود.

الامير الامير ضاحكٌ
 مبتدا (مؤکّد) تأکید خبر
 (امیر امیر خندان است.)

♦ تأکید معنوی

در این قسم از الفاظی مخصوص برای تأکید استفاده می‌شود.

أكرمَ موسى المجتهدين كُلِّهم
 مفعول به (مؤکّد) تأکید
 (موسی همه تلاشگران را گرامی داشت.)

أحسنَ زيدٌ إلى الرجلينِ كُلِّهما
 مجرور به حرف جر (مؤکّد) تأکید
 (زید به هر دو مرد نیکی کرد.)

جاء الامير نفسه
 فاعل (مؤکّد) تأکید
 (امیر خودش آمد.)

● الفاظ تأکید معنوی

الفاظ تأکید معنوی عبارت اند از: نفس، عین، کِلا، کِلتا، کَل، جمع و عامّة.

♦ «عین» و «نفس»

مفرد ↓ ذَهَبَ عَلَى نَفْسُهُ (علی خودش رفت.)	تثنيه ↓ جاءَ المَعْلَمَانِ نَفْسَاهُمَا (دو معلم خودشان آمدند.)	جمع ↓ جاءَ المَعْلَمُونَ انْفُسَهُمْ (معلم‌ها خودشان آمدند.)
---	--	---

♦ «کِلا» و «کِلتا»

«کِلا» در تأکید مذکر مثنی و «کِلتا» در تأکید مؤنث مثنی به کار می‌رود.

مذکر ↓ جاءَ المَعْلَمَانِ كِلَاهُمَا (هر دو آموزگار مرد آمدند.)	مؤنث ↓ أَحْسَنَ زَيْدٌ إِلَى الْمَرَاتَيْنِ كِلْتَاهُمَا (زید، به هر دو زن نیکی کرد.)
--	--

♦ «کَل»، «عامّة»، «جمع»

مفرد ↓ قَرَأَ عَلَى الْكِتَابِ كُلَّهُ جَمِيعَهُ عَامَّتَهُ (علی تمام کتاب را خواند.)	جمع ↓ ذَهَبَ المَعْلَمُونَ كُلُّهُمْ جَمِيعُهُمْ عَامَّتَهُمْ (تمام آموزگاران رفتند.)
--	--

۵ عطف به حروف

● به جملات زیر توجه کنید.

جاءَ زَيْدٌ وَجاءَ بَكْرٌ.
(زید آمد و بکر آمد.)

● حال به جمله زیر توجه کنید.

جاءَ زَيْدٌ وَبَكْرٌ.
(زید و بکر آمدند.)

همان طور که می‌بینید، حرف «واو» بین «زید» و «بکر» رابطه برقرار کرده و با استفاده از آن، دو جمله به یک جمله تبدیل شده‌اند. به این‌گونه حروف که کلمه‌ای را به کلمه دیگر ربط می‌دهند، **حروف**

عطف وبه کلمهٔ پیش از حرف عطف، **معطوفٌ علیه** (عطف‌شده بر آن) وبه کلمهٔ پس از حرف عطف، **معطوف** (عطف‌شده) می‌گویند.

● **تعریف معطوف:** تابعی است که میان آن و متبوعش یکی از حروف عطف به کار رفته باشد.

◆ **حکم معطوف:** معطوف فقط در اعراب از معطوفٌ علیه پیروی می‌کند.

دَخَلَ الْمَعْلَمُ فَالتَّلَامِيذُ	تَعَلَّمَ زَيْدٌ الْأَدَبَ ثُمَّ الْعِلْمَ	سَافِرٌ زَيْدٌ فِي النَّهَارِ لَا اللَّيْلِ
(معطوف علیه) فاعل حرف عطف معطوف	(معطوف علیه) مفعول به حرف عطف معطوف (معطوف علیه) مجرور به حرف جرّ حرف عطف معطوف	(معطوف علیه) مجرور به حرف جرّ حرف عطف معطوف
(اول آموزگار و سپس دانش آموزان آمدند)	(زید اول ادب و سپس علم را آموخت)	(زید در روز سفر کرد نه در شب)

حروف عطف									
واو	ثُمَّ	فَاء	حَتَّى	أَمْ	إِمَّا	أَوْ	بَل	لَا	لَكِنْ
و	سپس	پس	تا	یا	یا	یا	بلکه	نه	ولی

خود را امتحان کنید

الف. تابع و متبوع را با ذکر نوع تابع مشخص کنید.

۱. الْآنَ الْآنَ! مِنْ قَبْلِ النَّدَمِ.^۱ (اکنون، اکنون، پیش از پشیمان شدن.)
۲. لَا تَجْتَمِعُ عَزِيمَةً وَوَلِيمَةً.^۲ (تصمیم راسخ و سورچرانی با هم جمع نمی‌شوند.)
۳. الْفِقْهَةُ ثُمَّ الْمُتَجَرِّفُ الْفِقْهَةُ ثُمَّ الْمُتَجَرِّفُ.^۳ (نخست آموختن احکام سپس تجارت، نخست احکام سپس تجارت.)
۴. الْعِلْمُ رَأْسُ الْخَيْرِ كُلُّهُ وَالْجَهْلُ رَأْسُ الشَّرِّ كُلُّهُ.^۴ (دانایی، سر همه خوبیهاست و نادانی سر همه بدیها.)
۵. إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدُوَانِ مُتَفَاوِتَانِ وَسَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ.^۵ (دنیا و آخرت، دو دشمن متفاوت و دو راه مختلف‌اند.)

ب. کلمات مشخص شده را تأکید لفظی و معنوی کنید:

قام الاستاذ اشتري زيد القلمين اجتهد المسلمون

ج. ترکیب کنید:

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ﴾

(مردم در آغاز) يك دسته بودند؛ خداوند، پیامبران را برانگیخت؛ تا مردم را بشارت و بیم دهند.)

۱. میزان الحکمة، ج ۹، ص ۹۵.

۲. غرر الحکم، ص ۵۳۹.

۳. الکافی، ج ۱۰، ص ۱۵.

۴. میزان الحکمة، ج ۳، ص ۵۴۸.

۵. میزان الحکمة، ج ۴، ص ۱۱۸.

۶. بقره، ۲۱۳.

فصل پنجم

فصل تدوین کتب درسی، تکثیر ممنوع

اسم‌های عامل

تاکنون با شیوهٔ عمل کردن برخی افعال و حروف آشنا شدیم. سؤالی که پیش می‌آید، این است که آیا اسم هم می‌تواند همچون فعل، عامل باشد؟ به عبارت دیگر، آیا اسم هم می‌تواند همچون فعل، عمل رفع و نصب انجام دهد و فاعل و مفعول و دیگر معمولات داشته باشد؟

در زبان عربی، اسم‌هایی وجود دارند که همچون فعل عمل می‌کنند که به آنها اسم‌های عامل می‌گویند، در این درس با برخی از این اسم‌ها آشنا می‌شوید.

درس چهارم

اسم فاعل و اسم مفعول

مقدمه

● به جمله زیر توجه کنید:

زیدٌ ضَرْبَ أبوه بَكَراً رَاكِباً تَأْدِيباً عَصَرَ الْجُمُعَةَ ضَرْباً شَدِيداً.
 (عامل) فاعل مفعول به حال مفعول له مفعول فيه مضاف اليه مفعول مطلق نعت
 (زید پدرش بکر را سواره عصر جمعه به خاطر ادب کردن خیلی سخت زد.)

● آن را با جمله زیر مقایسه کنید:

زیدٌ ضَارِبٌ أبوه بَكَراً رَاكِباً تَأْدِيباً عَصَرَ الْجُمُعَةَ ضَرْباً شَدِيداً.
 مبتدا خبر فاعل مفعول به حال مفعول له مفعول فيه مضاف اليه مفعول مطلق نعت

در این جمله فعل وجود ندارد؛ اما اسمی شبیه به فعل (ضارب) حضور دارد که همانند فعل عمل کرده و معمول پذیرفته است. به این نوع کلمات، شبه فعل یا اسم های عامل می گویند. شبه فعل ها اسم هایی هستند که همچون فعل عمل می کنند، مثلاً فاعل می گیرند و در صورت متعدی بودن مفعول به می پذیرند. در این درس با دو اسم عامل آشنا می شویم.

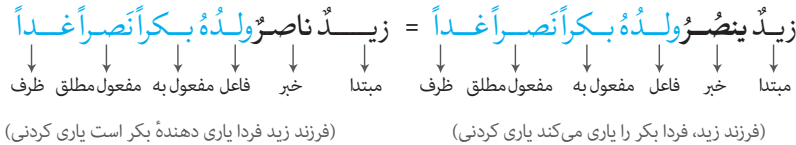
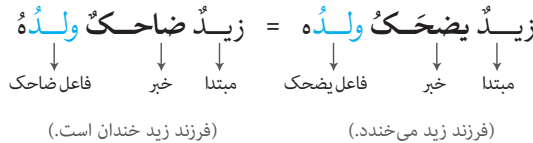
۱ اسم فاعل

تعریف: اسم مشتقی است که بر کسی دلالت دارد که فعل از وی سرزده است.

کاتب (نویسنده) ناصِر (یاری کننده) مُعَلِّم (آموزش دهنده)

● عمل اسم فاعل

به جمله های زیر توجه کنید:



● نتیجه

چنانچه اسم فاعل از ریشه فعل لازم گرفته شده باشد، تنها فاعل را رفع می دهد و مفعول به نمی گیرد و اگر از فعل متعدی گرفته شده باشد، همانند فعل متعدی می تواند مفعول به هم بگیرد.

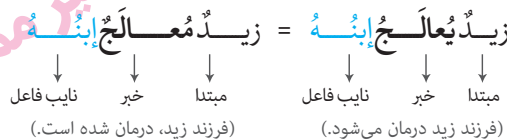
۲ اسم مفعول

تعریف: اسم مشتقی است که بر کسی دلالت دارد که فعل روی آن انجام شده است.



● عمل اسم مفعول

اسم مفعول در عمل همانند اسم فاعل است؛ با این تفاوت که عمل فعل مجهول را انجام می دهد؛ بنابراین به جای فاعل، نایب فاعل می پذیرد.



نکته

اسم فاعل و اسم مفعول در ثلاثی مجزّء، به ترتیب بروزن فاعل و مفعول هستند. «ینصُرُ»: «ناصر» و «منصُور» در غیر ثلاثی مجزّء، اسم فاعل و اسم مفعول به ترتیب هم وزن فعل مضارع معلوم و

مجهول هستند، فقط به جای حرف مضارعه، «میم» مضموم دارد. «یکرم»: «مکرم» و «مکرم».

خود را امتحان کنید

الف. ابتدا اسم‌های عامل را معین کرده و سپس نقش معمولشان را بیان کنید.

- ۱ زیدٌ شاکِرٌ نعمتک. (زید سپاسگذار نعمت توست.)
- ۲ لیسَ زیدٌ منصُوراً أبوه. (زید پدرش یاری شده نیست.)
- ۳ زیدٌ رجلٌ مُغیثٌ أبوه المُستضعفین. (زید مردی است که پدرش فریادرس تنگدستان است.)
- ۴ جاءَ زیدُ المَکرمُ أخوه ضیفه. (زیدی که برادرش اکرام کننده مهمان است، آمد.)

ب. ترکیب کنید.

رای زیدٌ رجلاً حاملاً کتابَ بکرٍ صباحاً.

(زید صبحگاه مردی را دید که کتاب بکر را حمل می‌کند.)

سزای بی ادبی



محدث بزرگوار، سید نعمت‌الله جزایری رحمته الله علیه می‌گوید: یکی از مجتهدان اصفهان که نزد او تحصیل می‌کردیم، در اوایل تحصیلش، نزد مجتهد دیگری دانش می‌آموخت. وقتی که از علم بهره‌ای گرفت و دانشمند شد، شاگردی‌اش را نزد آن استاد انکار می‌کرد و استادش را فاضل و عالم نمی‌دانست و مقام علمی‌اش را قبول نداشت. استادش از این وضع آگاه شد و نفرینش کرد:

«خدایا، از او بگیر هرچه از من یاد گرفته و او را مبتلا به فراموشی کن.» اتفاقاً این شخص که مشهور بود حافظه‌ای قوی دارد، از نعمت حافظه محروم شد و از آن پس، هیچ مسئله‌ای را نمی‌توانست حفظ کند؛ بلکه به هر مطلبی احتیاج پیدا می‌کرد، ناچار بود به کتاب مراجعه کند و قادر نبود از بر، چیزی بگوید.

مرحوم جزایری رحمته الله علیه می‌افزاید: این شخص هم‌اکنون در اصفهان است و من خدا را سپاس می‌گویم براینکه به ما توفیق خدمت به استادان و استغفار برای آنان را داد و آنان را از من راضی ساخت.